



پیام نوریها

public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnorria

telegram.me/Payamnorria

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت درس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

فصل هشتم

اخلاق مناظره و گفتگوی علمی

اهمیت مناظره و گفتگو

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینان اند که خدا ایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

وکیل خوشگفتار تر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و بگوید من در برابر خدا از تصمیم شدگان و نیکی و بدی یکسان نیستم زیرا به آن چه بهتر است دهنم کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک دل می گردد این خصلت را جز کسانی که شکیبیا بوده اند نمی یابند و آنان را جز صاحب بهره ای بزرگ نخواهد یافت.

حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگار دعوت کن و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نماید در حقیقت پروردگار تو به حال کسی که از راه منحرف شده داناتر و به حال راه یافتگان نیز داناتر است.

و با اهل کتاب جذب شیوه ای که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از آنان که ستم کرده اند و بگویند به آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به سوی شما نازل گردیده ایمان آورده ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.

اهمیت مناظره و گفتگو بر کسی پوشیده نیست بر اساس نص آیات قرآن کریم خداوند برای آفرینش انسان با ملائکه به گفتگو پرداخت نظر آنان را جویا شد و متناسب با موقعیت و شرایط فرشتگان و مصلحت پرستش های آنان را در زمینه فلسفه آفرینش انسان پاسخ داد پس از ترتیب ابلیس از دستور الهی مبنی بر سجده بر آدم با ابلیس نیز گفتگو کرد علت سرپیچی او را جویا شد به استمهال ابلیس پاسخ مثبت داد پس از هبوط آدم بر روی زمین نیز همواره مستقیم و غیرمستقیم با آدمیان گفتگو داشته و این جریان تا ابد نیز ادامه دارد همین الان نیز هرچند سلسله پیامبری به پایان رسیده و خبرها و هدایت های آسمانی منقطع شده است بندگانی در روی زمین هستند که خداوند به آنان در گفتگویی است امام علی علیه السلام می فرماید: و همواره خدا را که بخشش های بیشمار است و نعمت های بسیار در پاره ای از روزگار پس از پاره دیگر در زمانی میان آمدن دو پیامبر بندگانی است که از راه اندیشه به آنان دراز است و از طریق خرد دمساز.

البته باید توجه داشت که گفتگو انواع متعدد و متنوعی از قبیل گفتگویی تبلیغی ارشادی تعلیمی آموزشی اقناعی و احساسی دارد گفتگوی خداوند با فرشتگان و آدمیان را می توان از نوع گفتگوهای ارشادی تعلیمی و هدایتگران دانست.

اخلاق گفتگو به آداب مناظره و جدل از روزگاران دور همواره مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است در این میان نقش منطق دانان و عالمان اخلاق از دیگر آن برجسته تر و چشمگیر تر است می دانیم که یکی از مهمترین بخش های کتاب منطقی مبحث صناعات خمس است یعنی صنعتی مانند برهان جدل خطابه شعر و مغالطه منطقی آن به هنگام بحث از صناعت جدل درباره آداب و اخلاق جالب و مناظره مناظره نیز مباحثی را ارائه می دهند یشمندان اخلاق نیز به تفصیل در زمینه جدال و گفتگو های علمی مباحثی را یادآور شده اند ما در اینجا نیز همچون دیگر بخش های کتاب با توجه به محدودیت های این نوشتار به برخی از موارد کلی و مبنایی درباره اخلاق مناظره و گفتگو بسنده می کنیم

هدف گفتگو و مناظره علمی

ارزشمندی گفتگو مباحثه و مناظره به عنوان فعلی از افعال اختیاری انسان منوط به انگیزه فرد از انجام آن است و گر نه خود گفتگو فی نفسه ندارد ارزش اخلاقی مثبت است و ارزش اخلاقی منفی باید دید که هدف فرد از ورود به

عرصه گفتگو با دیگران انجام مناظره چیست هر چند افراد مختلف ممکن است دارای انگیزه‌های متفاوتی باشند اما به طور کلی می‌توان انگیزه افراد را از مناظره و گفتگو یکی از موارد ذیل دانست.

انگیزه های مثبت

حق خواهی

گاهی برای یک فرد حقیقت و واقعیت مسئله روشن نشده است و با گفتگو و مناظره با دیگران به دنبال فهم حقیقت است یکی از فواید و برکات مهم گفتگو این است که در جریان گفتگو و مباحثه و مناظره با صاحب نظران بهتر و بیشتر می‌توان حقیقت را شناخت تجربه نشان داده است که انسان در گفت و گو بهتر و دقیق تر و با نگاه عمیق تر به مسائل می‌نگرد و افکار و اندیشه‌های انسان بیشتر به حرکت در می‌آید در روایات فراوانی بر ریزی علمی با دیگران و افراد صلاحیت دار تاکید شده است و مباحثه و گفتگوی علمی به عنوان یکی از راههای کشف حقیقت و دستیابی به واقعیت معرفی شده است در حال یکی از مهمترین و اخلاقی ترین اهداف مناظرات علمی باید کشف حقیقت باشد ین مناظره واقعاً باید در پی یافتن حقیقت باشند حال درونی آنان باید همچون حال کسی باشد که در جستجوی گمشده‌ای مهم و گرانبه است تا در نتیجه هر زمانی که آن را یافتند خدا را شکر گفته به آرامش روحی و روانی خود را به دست آورند و اگر چنین باشد بسیاری از آفات اخلاقی که ممکن است گریبانگیر طرفین مناظره شود خود به خود رخت می‌بندند اگر کسی در جستجوی حقیقت باشد زمانی که به صورت منطقی و مستدل به او نشان داده می‌شود که راهی که در پیش گرفته است را به مقصد نمی‌رساند نه تنها آزرده نمی‌شود که سپاسگزار راهنما نیز خواهد شد.

روشنگری

یکی دیگر از مهم ترین و ارزشمندترین اهداف گفتگو روشنگری و هدایت و راهنمایی دیگران است و این البته یکی از وظایف اخلاقی ما نیز هست یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در حوزه معرفتی مناظره با کسانی است که نادانسته و ناآگاهانه در عرصه اندیشه به انحراف کشیده شده اند و یا حقیقت برای آنان مشتبه شده است شکر نعمت فهم حق دستگیری معرفتی و علمی از کسانی است که به هر دلیل از آن نعمت محروم مانده اند..

انگیزه های منفی

گاهی هدف از مناظره صرفاً غلبه بر طرف مقابل و به کرسی نشاندن سخن باطل و نادرست و غیر مستدل خود است یعنی انسان با اینکه میدانند سخن یا ادعای باطل و نادرست است اما باز هم بر آن پافشاری می‌کند و کار را به جدال و مرا می‌کشاند که این یکی از بزرگترین و خطرناکترین ردایل اخلاقی است کسانی که از جریان سالم گفت و گو عدول می‌کنند کار را به مرا می‌کشاند خبر از وجود ردایل اخلاقی فراوانی در درون خود می‌دهند.

هدف چنین کسانی از مناظره روشن شدن حقیقت نیست که انگیزه های دیگری چون شهرت طلبی مباحثات فضل فروشی و امثال آن دارند این آن می‌کوشند با هر وسیله ای فکر و اندیشه یا رفتار خود را توجیه کنند و بدیهی است مناظره ها و گفتگوهایی که چنین اهدافی را دنبال می‌کنند علاوه بر اتلاف وقت سبب تقویت خوی تعصب خودخواهی و خودمحوری و خودنمایی انسان می‌شوند و اگر سبب گمراه شدن دیگری نیز بشوند گناهی بزرگ و خطایی است که خودش را تباه و دیگری را گمراه خواهد کرد و نامش در زمره گمراهان و گمراه کنندگان ثبت خواهد شد.

آداب اخلاقی مناظره

تاکید بر نکات مشترک

دو فرد یا دو گروه زمانی می توانند به مناظره و گفتگو بپردازند که مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند وگرنه اگر بر سر هیچ مسئله ای با یکدیگر توافق نداشته باشند امکان برقراری گفتگوی میان آنان نخواهد بود و کسانی که آمادگی انجام مناظره و گفتگو با یکدیگر را دارند هرچند در پاره‌ای از مسائل مانند مسئله مورد گفتگو ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند اما دارای مشترکاتی نیز هستند به نظر می‌رسد بهتر است گفتگو بر اساس زمینه‌های مشترک آغاز شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید بگو اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بی‌سیم که جز خدا را نپرستم و چیزی را شریک نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدا این گیرد پس اگر اعتراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم نه شما.

فهم موضوع

مناظره و گفتگو در خلا صورت نمی‌گیرد بلکه از من درباره مسئله و موضوع خاصی رخ می‌دهد یکی از ابتدایی‌ترین شرایط تحقق یک مناظره سازنده و سودمند این است که طرفین مناظره نسبت به موضوع بحث و همه ابعاد و جوانب آن آگاهی کافی داشته باشند آگاهی پیشین طرفین از موضوع بحث موجب می‌شود دقیقاً بدانند که در صدد اثبات یا نفی چه چیزی هستند و برای اثبات نظریه خود باید از کجا آغاز کنند و در کجا بحث را پایان دهند اصولاً سازماندهی بحث و جلوگیری از دخالت مسائل حاشیه‌ای منوط به تعیین و شناخت دقیق موضوع بحث است و گرنه حاصلی جز اتلاف وقت و انرژی بر سر هیچ نخواهد شد قرآن کریم کسانی را که بدون اطلاع از موضوع بحث و حقیقت مسئله به مجادله و بحث می‌پردازند به شدت مذمت کرده هستید که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتید مهاجمه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید مهاجمه می‌کنید یا با آنکه خدا میداند و شما نمی‌دانید

بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آنها تن داشتند و هنوز تعدیل آن برایشان نیامده است کسانی هم که پیش از آنان بودند هم اینگونه پیامبرشان را تکذیب کردند پس بنگر که فرجام ستم‌گردن چگونه بوده است

جلال الدین مولوی در مثنوی معنوی داستان مشاجره و گفتگوی چهار نفر را آورده است در این داستان پیامد ناگوار عدم فهم موضوع گفتگو و عدم دقت در سخن طرف مقابل به تصویر کشیده شده است داستان از این قرار است که چهار نفر یکی فارسی زبان دیگری آذری زبان سومین عرب زبان و نفر چهارم رومی با مقدار اندکی پول قصر تهیه میوه را داشتند اما هرکدام تقاضای متفاوتی داشت یکی می‌گفت با این پول باید انگور بخیرم دیگری به شدت با این پیشنهاد مخالفت کرده می‌گفت باید غنم خریداری کنیم نفر سوم نیز با هر دوی آنان مخالفت جدی می‌کرد و طالب از او نبود و چهارم نیز با هر سه مخالفت می‌کرد و می‌گفت باید استاقیل تهیه کنیم کار آنان به کشمکش و مشاجره کشید

مشت بر هم می‌زدند از ابلهی پر بدند از جهل و از دانش تهی

معلوم است که این مناظره و گفتگو هرگز به فرجام نیک و خوشایندی نخواهد رسید ﴿لوی نیز می‌گوید که شخصی سخندان و حکیم در آنجا بود و موضوع مسئله را برای آنان مشخص می‌کرد و سخن هر کدام را به دیگری می‌فهماند تا معلوم شد که گفتگو و مشاجره آنان از اساس بیهوده و باطل است.

صراحت

یکی دیگر از آداب اخلاقی مناظره صراحت بیان و پرهیز از تکلف و تعارف در گفتار و دوری کردن از به کار بردن سخنان کنایه آمیز و چند پهلو مبهم است ﴿ظره حق طلبانه و خواهانه هرگز نباید از کلمات و سخنانی استفاده شود کتاب تفاسیر متعدد و متنوعی را دارند مخصوصاً در مواردی که پای مسأله اساسی انسان و اجتماع در میان باشد ناگزیر باید با صراحت سخن گفت و از تفسیرها و تحلیل‌های دل خواهانه و نادرست که منطبق بر منافع گروهی یا شخصی از جلوگیری شود حتی اگر مخاطب و طرف گفتگوی ما به گونه‌ای است که می‌تواند برداشت‌های دیگری از سخنان و مستندات درست و صحیح ما داشته باشد تا جایی که ممکن است باید این فرصت را از او بگیریم و برای اثبات مدعای خودمان مستندات و ادله ای توجیه ناپذیر بیان کنیم به همین دلیل علی علیه السلام پیش از آغاز جنگ

نهروان زمانی که ابن عباس را برای گفتگو با خارج اعزام می کرد و توصیه کرد به قرآن بر آنان حجت می آورد که قرآن تا به معناه‌های گوناگون دارد تا چیزی از آیه می گویی و خصم تو چیزی از آیه دیگر لیکن به سنت با آنان گفتگو کن که ایشان را راهی نبود جز پذیرفتن آن.

توجه به گفته و نه گوینده

یکی از آداب اخلاقی مناظره و گفتگو که رعایت آن موجب می شود تا مناظره از مسیر درست خارج نشود این است که طرفین در بحث و گفتگوی خود همواره باید به بررسی ادله و مستندات یکدیگر بپردازند و هرگز نباید اجازه دهند که مسائل حاشیه‌ای چون انگیزه خوانی و بیان اهداف و نیت سوء طرف مقابل و امثال آن در روند گفتگو اخلاص ایجاد کنند به تعبیر دیگر ادب گفتگو اقتضا می کند که گفته و انگیزه مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد و نه گوینده و انگیزه آیات و روایات نیز بر همین حقیقت تاکید دارند برای نمونه آیاتی که در ابتدای همین فساد ذکر شد بهترین دلیل بر این مسئله است که از دیدگاه اسلام باید به سنجش و ارزیابی سخن پرداخت و سخنران و به بررسی صحت و سقم گفت توجه نمود و نه گوینده این حقیقت همانطور که در بحث اخلاق نقد نیز اشاره شد مورد تایید و تاکید اولیای دین نیز بوده است این سخن امیر مومنان که می فرماید به گفته بنگر و نه به گوینده بهترین شاهد این حقیقت است آن امام بزرگوار در سخن حکیمانه دیگری می فرماید حکمت گمشده حکیم است پس در هر جا که باشد آن را طلب می کند حضرت عیسی نیز به پیروان خود چنین توصیه می کند که حق را از اهل باطل بگیرد اما باطل را از اهل حق نگیرد ناقدان سخن باشید.

استدلال طلبی و حق محوری

یکی دیگر از شرایط تحقق گفتگوی سازنده و مناظره سودمند این است که طرفین گفتگو حقیقت هم قصد پیروی از واقعیت و حقیقت بر اساس مستندات معقول و مقبول داشته باشند هیچ یک از طرفین نباید به هر قیمتی در صدد اثبات سخن خود باشد بلکه هر دو طرف باید بنا را بر پذیرش حق و سخنان مستدل بگذارند و هرگاه هر کدام از آنان متوجه اشتباه خود شد صادقانه به اشتباهش اعتراف نماید و هرگز خطاهای معرفتی و علمی خود را با خطای اخلاقی نپوشاند قرآن کریم در آیات متعددی بر این حقیقت تاکید کرده است که در هر گفتگویی همواره باید دانش و پیروی از دانش به عنوان مسئله‌ای بنیادین و محوری مورد توجه قرار گیرد قرآن کریم همچنین مجادله از روی جهل و گمان را گناهی بس بزرگ به حساب آورده و آن را علامت و نشانه ای از وجود ردایل اخلاقی مانند خودبزرگی بینی دروغگویی هفت ستیزی و حق گریزی در درون فرد مجادله گر دانسته است .

کسانی که درباره آیات خدا بدون حجتی که برای آنان آمده باشد مجادله می کنند در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند عداوت بزرگی است اینگونه خدا بر دل هر متکبر زورگویی مهر می نهد.

در حقیقت آنان که درباره نشانه‌های خدا بی آن که حجتی برای ایشان آمده باشد به مجادله برمی خیزند در دل‌هایشان جز بزرگنمایی نیست و آنان به آن بزرگی که آرزوی را دارند نخواهند رسید پس خدا پناه جوی زیرا او خود شنوای بینواست.

آیا به جای خدایانی برای خود گرفته اند بگو برهان تان را بیاورید این سخن کسانی است ر که با من هستند و سخن کسانی که پیش از من بودند اما بیشتر آنان حق را نمی دانند و به همین دلیل از آن روی گردانند.

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

ملایمت

یکی دیگر از نکات مهم و تاثیرگذار که همواره در هر مناظره حق طلبانه باید مورد توجه قرار گیرد ملایمت و نرمی در گفتار و کردار است کسی که دارای سخن و مدعایی منطقی و مستدل است چه حاجتی به جار و جنجال و خشونت و تندی دارد سلاح منطقی و اصطلاح متقن به مراتب برنده تر و کارا تر از سلاح خشم و غضب اصولاً اولین آفت و

ضرر خشونت و غضب در گفتار نصیب خود فرد می‌شود امیرمومنان در این باره می‌فرمایند شدت خشم سخن گفتن را دگرگون کرده قدرت استدلال را بریده و فهم و درک را پراکنده می‌سازد.

به نظر می‌رسد که برای جذب عقل‌ها و دل‌ها به سوی پذیرش حق هیچ وسیله کارا تر از ملایمت و نرمی نیست به همین دلیل زمانی که حضرت موسی و هارون می‌خواهند برای انذار فرعون حرکت کنند خداوند به آنان دستور میدهد اگر میخواهید به نفوذ سخنان خود در دل سخت فرعون و در نتیجه متذکر یا خاموش شدن امیدوار باشید با ملایمت و نرمی با او سخن بگویید و با او سخنی نرم گوید شاید که پن پذیرد یا بترسد و یا می‌بینیم که خداوند پیامبر اکرم را به دلیل برخورداری از این ویژگی ستوده و عامل موفقیت و جذابیت او را همین ملایمت و خود را معرفی می‌کند پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدید و اگر تندخو سخت گل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

آفات اخلاقی مناظره

در حقیقت کم توجهی به آداب اخلاقی مناظره و یا عدم مراعات هر یک از آنها می‌تواندند به روند سالم مناظره آسیب برساند و مسیر درست آن را به انحراف بکشاند برای نمونه کسی که دلیل طلبی و پیروی از دانش را محور قرار ندهد و از هواهای نفسانی و مطامع درونی خود پیروی کند معلوم است که اگر مورد خطاب و گفتگوی خداوند هم قرار گیرد برای فایده‌ای نخواهد داشت و از فواید و ثمرات گفت‌وگو طرفین خواهد بست هرگز نمی‌توان جان و دل کسی را که به رغم وجود ادله قوی در برابر دیدگاهش همچنان لجوجانه بر آن اصرار می‌ورزد با حقایق آشنا کرد چنین کسی در حقیقت با زبان حال خبر از حقوق ریزی و هواپرستی خود می‌دهد عالمان بزرگ اخلاق و صفات اخلاقی بسیاری برای مناظره و گفتگوهای علمی برشمردند ما در این بخش درباره دو خطر اخلاقی بزرگ که می‌توانند روند مناظره را بکلی مختل نمایند و در آیات و روایات نیز مورد تحذیر و نکوهش قرار گرفته اند توضیحات بیشتری ارائه می‌دهیم.

شخصیت زدگی

یکی از آفات و آسیب‌های اخلاقی مناظره‌ها و گفتگوهای علمی این است که به جای ذکر دلیل و بیان استدلال برای نظر خود شخصیت پیشینیان را محور قرار دهیم و به جای برخورد منطقی ﴿استدلال‌های طرف مقابل به تقلید کورکورانه از گذشتگان و سنت جاهلانه آن پردازیم در قرآن کریم آیات متعددی در نهی از شخصیت زدگی و تقلید علمی کورکورانه آمده است مخالفان و دشمنان پیامبر آن زمانی که با منطق قوی و محکم آنان مواجه می‌شدند به جای پذیرش نتیجه مناظره تسلیم شدن در برابر حق شخصیت گذشتگان خود را به رخ می‌کشیدند و با اقتدار به آن از پذیرش حق استکف می‌کردند.

و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیایید می‌گویند آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ما را بس است آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند

گفتند خواهان در زده ای و خواه از اندرز هندگان نباشی برای ما یکسان است این جز شیوه پیشینیان نیست و ما عذاب نخواهیم شد.

بلکه گفتند ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما هم با پیگیری از آنان راه یافتگان ایم و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدارنده نفرستادیم مگر آنکه خوشگذران آنان گفتند ما پدران خود را بر آیینی و راهی یافته ایم ما از پیش آن راه سپریم گفت هرچند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم برای شما بیاوریم گفتند ما نسبت به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.

شخصی به به نام حارث ابن حوط پیش از آغاز جنگ جمل وقتی به رهبران دو سپاه نگاه کردید که رهبری هر کدام از آنها بر عهده شخصیت‌های بزرگی است از طرفی علی علیه السلام و یاران بزرگش را می‌گیرید و از سوی دیگر شخصیت‌هایی چون طلحه زبیر و عایشه را در سپاه مقابل مشاهده می‌کرد حیران و سرگردان شد تشخیص حق برایش مشکل شد و به محضر امیرمومنان آمد و مسئله را با او در میان گذاشت و از آن حضرت پرسید آیا ممکن

است طلحه و زبیر که از باسابقه‌ترین مسلمانان بوده‌اند و عایشه همسر پیامبر و و ام المومنین بر باطل اجتماع کنند چگونه ممکن است که شخصیت هایی به اشتباه روند این فرد در حقیقت معیار و مقیاس تشخیص راه درست و اشخاص از اشخاص و سوابق آنان قرار داده بود امام علی علیه السلام در پاسخ فرمودند حارث کوتاه بینانه نگری سینه عمیق زیرکانه و سرگردان ماندی چون حق را شناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی اند و باطل را تا بدانی پیروان آن چه مردمانی اند.

مرا یا جدالگری

یکی دیگر از بدترین و مخرب‌ترین آفت‌های مناظره و گفتگو‌های علمی جدال و مرا است البته میان تعریف اصطلاحی مرا و جدال تفاوت‌هایی وجود دارد که در کتاب‌های اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است در عین حال این دو در بسیاری از موارد به یک معنا به کار می‌روند و ما نیز در اینجا آنها را به معنای واحدی که آن عبارت است از پیکار لفظی و ستیزه در کلام برای چیره شدن بر طرف مقابل و ساکت کردن او.

کسی که دارای روحیه مرا و جدال است همواره در پی به کرسی نشاندن سخن خود است هرچند باطل بودن آن برای آشکار شود مرا کننده در حقیقت خبر از خودخواهی و غرور تکبر و خودپسندی خویشتن می‌دهد او با رفتارش در برابر حق موضع‌گیری کرده و خود را در زمره اهل باطل و هفت ایران قرار داده است مرا کننده گمان می‌کند که اعتراف به اشتباه موجب از دست رفتن منزلت و موقعیت اجتماعی او می‌شود در حالی که اگر نیک‌بنا خواهد دید که چنین نیست بلکه کسانی که تلاش می‌کنند تا حرف‌های اشتباه خود را به هر قیمتی توجیه نمایند و بر اشتباهاتشان سرپوش نهند اعتماد دیگری را از خود سلب می‌کنند و نتیجه این سلب اعتماد این می‌شود که سخنان درست و صحیح آنان نیز مورد توجه دیگران قرار نمی‌گیرد.

به هر روی طرفین بحث همواره باید مواظب باشند که بحث و گفتگوی آنان به مرا و جدال بین استقلال کشیده نشود در روایات فراوانی از مهربان و جدال به شدت نشده است اولیای دین تاکید کردند که مرا و جدال حتی در جاهایی که حق به جانب جدال کننده باشد با ایمان واقعی در تعارض و تضاد است پیامبر اکرم در این باره می‌فرمایند هیچ کس به کمال حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه از مردم خودداری کند حتی اگر حق باشد امام علی علیه السلام در نکوهش مهربان ستیزه جویی علمی می‌فرمایند از مرا و دشمنی در گفتار بپرهیزید چرا که این دو دل‌ها را نسبت به برادران بیمار می‌کند و دورویی و نفاق بر روی آنها می‌رود.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند مرا از چهار حالت بیرون نیست یا درباره موضوعی است که هر دو طرف حقیقت آن را می‌دانند که در این صورت کار آنان جز روستای طرفین به اجرایی شدن آن موضوع پیامدی نخواهد داشت و یا درباره موضوعی است که هیچ یک از طرفین حقیقت آن را نمی‌دانند روشن است که در این صورت جهل و نادانی خود را آشکار کرده و از حماقت خویش خبر داده‌اند و یا آنکه درباره موضوعی است که فقط یک طرف حقیقت آن را می‌داند که در این صورت کسی که حقیقت موضوع را می‌داند و در عین حال مرا با کسی که نسبت به موضوع جاهل است می‌پردازد با بر ملا کردن خطاهای علمی و اخلاقی طرف مقابل به زور کرده است و کسی که به رغم جهلش نسبت به حقیقت موضوع مهم را با عالم به آن موضوع می‌پردازد خبر از حق ناشناسی و حرمت‌شکنی خود نسبت به علم و عالم داده است.

فصل هفتم

اخلاق سیاست زمامداری

جایگاه و اهمیت

یکی از مهمترین ابعاد زندگی هر انسانی زندگی سیاسی است هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی خود را از سیاست و امور سیاسی جدا کند حتی کسی که تصمیم می‌گیرد در امور سیاسی دخالت نکند در حقیقت تصمیم سیاسی گرفته است سیاست جزء جدایی ناپذیر زندگی هر شخصی است هر یک از ما چه بخواهیم چه نخواهیم درگیر مسائل سیاسی هستیم و در بسیاری از مواقع رفتارهای سیاسی انجام می‌دهیم و در زمان‌های خاص نیز لازم است تصمیمات سیاسی اتخاذ کنیم به همین دلیل همواره در زندگی سیاسی خود با پرسش‌های مواجه هستیم پرسش‌هایی از این دست که معیار تصمیم‌گیری‌های سیاسی ما چیست یا چه باید باشد آیا اخلاق را مجاز هستیم کسی را به کار بگمارد میان انتخاب کنیم که به رغم تخصص بالا از تعهد کافی بر ارزش‌ها برخوردار نیست ما به عنوان شهروندان و افراد عادی این جامعه در قبال دولتمندان و سیاستمداران چه وظایفی را بر عهده داریم دولت مردان در قبال مردم جامعه خود چه الزامات اخلاقی دارند آیا هر کسی اخلاق مجاز است که خود را در معرض انتخاب مردم قرار داده و برای کسب قدرت به رقابت پردازد اصولاً آیا رقابت در عرصه سیاست کاری شایسته پسندیده است آیا در عرصه سیاست هدف می‌تواند توجیه‌گر به وسیله باشد آیا مردم اخلاق را ملزم به پیروی از همه قوانینی که از سوی دولتمردان به تصویب می‌رسد هستند آیا دولتمردان به حکم اینکه نماینده و منتخب مردمان اخلاقی موظفند به همه خواسته‌های مردم هر چند خلاف خواست خداوند باشد جامعه عمل ببوشانند آیا دولتمردان که وظیفه توسعه اقتصادی و فرهنگی جامعه را برعهده دارند می‌توانند به منظور بهره‌مندی از جامعه از سود اقتصادی بیشتر اقدام به عقد قرارداد با شرکتها یا دولت‌های نمایند که منافع خود را مصروف اقدامات ضد انسانی و اسلامی میکنند آیا مردم یا دولتمردان اخلاقاً مجازیم که تصمیمات سیاسی خود را صرفاً بر محور سود مادی و رفاه دنیوی اتخاذ کنند یا آن که باید منافع و مصالح و اخروی را نیز در نظر بگیرد.

اینها بخشی از پرسش‌های فراوانی است که پاسخ دادن به آنها مبتنی بر تعیین موضع خود در باب رابطه اخلاق و سیاست است به همین دلیل یکی از بزرگترین دغدغه‌های اندیشمندان اخلاقی و سیاسی در طول تاریخ همواره حل رابطه سیاست و اخلاق بوده است اندیشمندان مختلف کوشیده اند تا به این پرسشها پاسخ دهند که اخلاق در سیاست چه نقش و جایگاهی دارد آیا قلمرو اخلاق و اخلاقیات منفک و جدایی از قلمرو سیاست است یعنی رفتارها و تصمیمات سیاسی خارج از قلمرو داورها و ارزش‌گذاری‌های اخلاقی بوده و سیاست مسئله‌ای غیر اخلاقی است یا آنکه سیاست مسئله ضد اخلاقی بوده و هر کس می‌خواهد انسانی اخلاقی و وارسته باشد بهتر است به وادی سیاست گام نگذارد و یا آنکه اخلاق را باید در همه امور سیاسی مورد توجه قرار دهیم بکوشیم تا همه رفتارهای سیاسی خود را بر اساس موازین اخلاقی شکل دهیم یعنی اخلاق حاکم بر سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی است؟؟

بیان دیدگاه‌ها

درباره رابطه اخلاق و سیاست دیدگاه‌های متعدد و گوناگونی از سوی اندیشمندان سیاسی و مکاتب مختلف اخلاقی مطرح شده است ما در اینجا به بررسی سه نظریه مهم می‌پردازیم نظریه جدایی اخلاق از سیاست. نظریه اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست. نظریه اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق در این قسمت می‌گوییم به اختصار به معرفی و بررسی این دیدگاه‌ها بپردازیم.

نظریه جدایی اخلاق از سیاست

برخی نویسندگان بر این باورند که قلمرو اخلاق از قلمرو سیاست کاملاً جدا است و به تعبیر دیگر اخلاق و سیاست را مربوط به دو حوزه رفتاری کاملاً متمایز می‌دانند بنابراین در عرصه مسائل اخلاقی می‌توان اثری از سیاست و امور سیاسی یافت و در قلمرو سیاست و تصمیمات سیاسی جا و جایگاهی برای اخلاق و ارزش‌های اخلاقی وجود دارد یک رفتار می‌تواند با نگاه اخلاقی خوب و دارای ارزش مثبت باشد اما همان رفتار ممکن است از نگاه سیاسی هیچ ارزشی اعم از مثبت یا منفی نداشته باشد یا یک رفتار ممکن است از نظر سیاسی رفتاری خوب و ارزشمند

تلقی شود اما از نگاه اخلاقی نتوان آن را ارزش گذاری کرد به تعبیر دیگر بر اساس این دیدگاه سیاست امری غیر اخلاقی است به نزد اخلاقی اره‌های سیاسی تحت قضاوت و ارزش دآوری اخلاقی قرار می‌گیرند و رفتارهای اخلاقی را می‌توان بر اساس موازین و ضوابط سیاسی مورد ارزیابی و ارزشگذاری قرار داد هر کدام از این دو حوزه دارای ضوابط و قوانین خاص خود هستند برای نمونه فداکاری یک فضیلت اخلاقی است اما در عرصه سیاست یک رذیله است یعنی اگر یک سیاستمدار منافع و مصالح کشور خود را دیگران کند فردی ناموفق و سیاستمداری وظیفه ناشناس دانسته می‌شود اگر کسی همه یا بخش اعظمی از دارایی خود را به دیگران ببخشد فردی اخلاقی نامیده می‌شود اما اگر یک دولت منافع و درآمدهای ملی کشور خود را به کشور و دولت دیگری ببخشد دولت خائن و وظیفه ناشناس دانسته می‌شود بنابراین باید گفت که قلمرو سیاست و مسائل سیاسی از قلمرو اخلاق و احکام اخلاقی منفک و مجزاست.

ماکیاولی را می‌توان نماینده تام و تمام این نظریه به شمار آورد وی معتقد است که پایبندی به اخلاق در عرصه سیاست نتیجه ای جز شکست و نابودی در پی ندارد از این رو به شهریان و حاکمان توصیه می‌کند که در عالم سیاست هرگز نباید به فکر پرهیزگاری و ارزش‌های اخلاقی باشند

هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد در میان این همه نا پرهیزگاری سرنوشت جز ناکامی نخواهد داشت از این رو شهرداری که بخواهد شهرداری را از کف ندهد می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگار ای را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد شهریان ای که کارهای گران از دستشان بر آمده است آنان بوده‌اند که راست کرداری را به چیزی نشمردند و با نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند چیره گشته‌اند می‌باید بدانید که برای ستیزیدن با دیگران دو راه در پیش دارید یکی با قانون و دیگری با زور روشن نخستین درخور انسان است و دومین روش ددان و از آنجا که روش نخستین چه بسا کارآمد نیست ناگزیر به دومین روش باید روی آورد از این رو بر شهریار است که بداند چگونه روش ددان و انسان را نیک به کار بندد.

برخی دیگر از طرفداران این نظریه تقریب دیگری از نظریه جدایی اخلاق و سیاست ارائه داده‌اند به این صورت که به دو نوع سیستم اخلاقی قائل شده‌اند اخلاق فردی اخلاق سیاسی و اجتماعی این آن تاکید می‌کنند که فضایل و رذایل مربوط به این سیستم هر چند جنبه‌های مشترک ممکن است داشته باشند اما وجوه افتراق آنها از یکدیگر به اندازه‌ای زیاد است که این دو سیستم را از یکدیگر منفک می‌کند هر انسانیه عنوان یک فرد دارای وظایف اخلاقی خاصی است و همان انسان وقتی به عنوان یک انسان سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و می‌خواهد رفتاری اجتماعی انجام دهد و یا تصمیم سیاسی اتخاذ نماید باید از سیستم اخلاقی دیگری پیروی کند این دو نوع سیستم اخلاقی دارای اصول و قواعد خاص خود هستند حتی در مواردی ممکن است دارای اصولی کاملاً متضاد و متعادل نیز باشند.

نقد و بررسی

این نظریه با هر دو تقریر آن ناشی از درک نادرست اخلاق و احکام اخلاقی است همچنانکه پیش در فصل اول این نوشتار گفته شد موضوع احکام اخلاقی افعال اختیاری انسان است حال متعلقین فعل اختیاری گاهی خود انسان است که از آن به اخلاق فردی تعبیر می‌شود گاهی خداوند است که آن را اخلاق الهی می‌نامند و گاهی نیز جامعه و سایر انسان ها هستند که به عنوان اخلاق اجتماعی از آن یاد می‌کنند ن است که اخلاق اجتماعی منحصر به اجتماع کوچکی چون خانواده یا محله یا شهر نیست بلکه شامل جوامع گسترده تری چون کشور و قاره و جهان نیز می‌شود بنابراین هیچ فعلی از افعال اختیاری انسان نمی‌تواند خارج از چارچوب اخلاق قرار گیرد رفتارها و تصمیمات سیاسی به عنوان بخشی از افعال اختیاری انسان همچون رفتارهای فردی و الهی او مورد ارزش گذاری اخلاقی قرار می‌گیرند بنابراین هرگز نمی‌توان اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را منحصر به قلمرو رفتاری فرد کرد و فعال اجتماعی و سیاسی را از تحت آن خارج کرد.

مشکل مدافعان تقریر دومین نظریه این است که گزاره‌ها و احکام اخلاقی را در عرصه رفتارهای فردی همواره و بدون هیچ قید و شرطی مطلق پنداشتند و بر اساس آن نتوانستند آن احکام مطلق اخلاقی را در عرصه سیاست به کار گیرند مثلاً دروغگویی را در عرصه رفتارهای فردی به صورت مطلق خارجی بد دانسته‌اند در حالیکه دروغگویی در عرصه سیاسی همواره بد نیست و اصولاً اگر بنا باشد یک سیاستمدار بر سر میز مذاکره با رقیبان خارجی و دشمنان داخلی و خارجی کشور همه حقایق را بدون هیچ کتمان و پرده‌پوشی بیان کند کشور و ملت خود

را تقدیم دشمنان کرده است با توجه به این موضوع چنین پنداشته اند که حوزه اخلاق فردی با حوزه اخلاق سیاسی تفاوت بوده و هر کدام دارای اصول و ضوابط خاص خود هستند غافل از آنکه اخلاق فردی و اخلاق سیاسی از این جهت هیچ تفاوتی با هم ندارند و برای نمونه وقتی گفته می‌شود راستگویی خوب است هرچند دارای ظاهری مطلق و بدون قید است اما در حقیقت خوب بودن راستگویی مفید به شرايطی است اعم از اینکه در حوزه اخلاق فردی باشد یا اخلاق اجتماعی و با فقدان آن شرایط راستگویی ارزش مثبت ندارد به طور کلی اگر نیک بنگریم خواهیم دید که ملاک ارزش اخلاقی افعال اختیاری انسان مصلحت عمومی و واقعی فرد و جامعه است مصلحت یعنی هر چیزی که موجب کمال و صلاح واقعی انسان است بنابراین راستگویی از آن جهت که راستگویی است موضوع حکم اخلاقی نیست بلکه از آن جهت که آدمی را به سعادت و کمال رسانده و مصلحت واقعی و جامعه را تحقق می‌بخشد خوب است به همین دلیل اگر در جایی این کارکرد خود را از دست بدهد دیگر نمی‌توان آن را موضوعی برای محمول خوب قرارداد به تعبیر دیگر خوب عنوانی نیست که ذاتاً بر راستگویی از آن جهت که راستگویی است حمل شود بلکه حد وسط می‌خواهد اگر غز علت خوب بودن راستگویی پرسش شود در مقام تعلیل مثلاً به این نتیجه می‌رسیم که مسأله جامعه در گرو راست گفتن است و همین است که حد وسط به علت ثبوت حکم خوب بودن برای این موضوع است علت نیز معمم و مخصص است هر جا مصلحت اجتماعی باشد آن حکم نیز هست گرچه از طریق دروغ‌گویی باشد و هر کاری که موجب مفسده اجتماعی شود بعید است گرچه آن کار راستگویی باشد پس این حکم که هر راست گفتن خوب است حکمی منطقی و عقلی نیست بلکه عرفی است عقل می‌گوید این موضوع دارای قولی پنهانی است که اگر نیک بنگریم می‌توانیم خودش را به دست آورده و مثلاً بگوییم راست گفتن ای که برای مصلحت واقعی و سعادت حقیقی جامعه مفید باشد خوب است.

نظریه اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست

بر اساس این نظریه همه رفتارهای اخلاقی اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی همچون هنر ادبیات علم و همسالان تحت سیطره و سیادت سیاست است از ارزش‌های اخلاقی تابع مصالح سیاسی و ارزش‌های است که رهبران سیاسی معین می‌کنند هر کاری که در خدمت تامین منافع سیاسی جامعه یا حزب یا گروه خاصی باشد ارزشمند بوده و فضیلت به شمار می‌آید و هر کاری که ما را از دستیابی به اهداف و اغراض سیاسی جامعه یا حزب و امثال آن دور کند کاری ناپسند بوده از ردای اخلاقی است به تعبیر دیگر اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در این دیدگاه صرفاً جنبه ابزاری دارند یعنی تا آنجا ارزشمند خوبند که ما را به اهداف سیاسی مان برسانند و گرنه هیچ ارزشی ندارند به تعبیر یکی از کشیشان مسیحی هنگامی که موجودیت کلیسا مورد تهدید واقع می‌شود برای نجات و رهایی آن می‌توان چارچوب‌های اخلاقی را زیر پا نهاد بر اساس این دیدگاه اگر حیلۀ گری ظلم شکنجه دروغ و ریاکاری تدلیس و امثال آن ما را به اهداف خود نزدیک تر سازد دارای ارزش مثبت خواهد بود و اگر بر فرض در جایی عدالت ورزی امانتداری راستگویی انصاف و مروت و امثال آن را از ارتفاع آن دورتر کند اموری زشت و ناپسند خواهد بود به هر روی بر اساس این نظریه در هر جایی که میدان تلاقی اخلاق و سیاست باشد ارزش‌های اخلاقی توسط ارزش‌ها و ضوابط سیاسی معین می‌شود.

این نظریه در عمل و حتی در نظر مورد حمایت و تایید بسیاری از سیاستمداران جهان واقع شده است لنین از رهبران مارکسیسم می‌گفت اخلاق ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید برای ما اخلاقی که از خارج از جامعه برآمده باشد وجود ندارد و یک چنین اخلاقی جز شیدای چیزی دیگر نیست هنگامی که مردم از ما درباره اخلاق سوال می‌کنند می‌گوییم که برای یک کمونیست کل اخلاق در رابطه با آن نظم و دیسیپلین آهنین و در مبارزه آگاهانه علیه استثمار معنا می‌یابد.

نقد و بررسی

نخستین اشکال این نظریه پذیرش نسبت گرایی است. بر اساس این نظریه نمی‌توان هیچ حکم اخلاقی ثابتی داشت **ح**لاق کاملاً در خدمت سیاست است یک کار ممکن است از نظر یک حزب سیاسی کاری خوب و پسندیده باشد و همان کار از نظر گروه و حزبی دیگر کاری زشت و ناپسند باشد و یا یک کار می‌تواند ممکن است در یک زمان خاص از نظر یک جامعه حزب یا سیاستمدار خوب و با ارزش باشد و همان کار در زمان دیگر برای همان جامعه حزب یا فرد سیاسی زشت و بی ارزش و باشد در صورتی که نسبت گرایی اخلاقی به این معنا نظریه نادرست است دست کم اصول احکام اخلاقی اصولی مطلق اند یعنی همگانی همه جایی و همه زمانی اند

اشکال دیگر این نظریه آن است که طراحان این نظریه معنای واقعی سیاست را به درستی درک نکرده اند اینان در حقیقت سیاست را برای وصول به سعادت حقیقی بلکه برای ارضای شهوات و غرایز حیوانی خود می‌خواهند بلکه اگر کسی سیاست را برای وصول به سعادت بخواد و هدف از سیاست را توسعه عدل و فضیلت بداند در آن صورت هدف سیاست همان هدف اخلاق در بخش اخلاق اجتماعی خواهد بود و سیاست زیرمجموعه اخلاق قرار می‌گیرد و اگر اینگونه شد دیگر نمی‌توان از هر وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف استفاده کرد به تعبیر دیگر میان هدف و وسیله باید تناسب و سنخیتی باشد.

همین نگرش به اخلاق و تابع محض سیاست دانستن آن یکی از مهمترین عوامل فروپاشی نظام های سوسیالیستی دانسته شده است یکی از نویسندگان با بررسی علل فروپاشی این گونه نظام ها ریشه این فروپاشی را در پوسیدگی کامل اخلاقی و معنوی دانسته و می‌گوید رژیم های کمونیستی اروپای شرقی از هر دیکتاتوری غیر کمونیستی در آفریقا و آمریکای لاتین و شاید آسیا به مراتب نیرومندتر بودند نیروهای پلیس مخفی و سریع و موثر و وفادار و تعداد معتابهی تانک و سرباز به فرماندهی افسران آموزش دیده ولی نبود و من پر شور و علاقه و وسایل ارتباطی عالی در اختیار داشتند و با هیچ خطر تهاجم خارجی روبرو نبودند پس باز هم می‌رسیم به همان علتی که قبلاً گفتیم یعنی پوسیدگی کامل اخلاقی و معنوی.

نظریه اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق

نظریه مقبول و معقول در زمینه رابطه اخلاق و سیاست این است که اصالت با اخلاق و ارزشهای اخلاقی بوده و ارزشهای سیاسی نیز تابع و زیرمجموعه اخلاق هستند در روایتی چنین می‌خوانیم که خداوند ﴿پیامبرش را تعدیل و تربیت کرد و پس از آن که تربیت او را به پایان رسانید به دو فرمود به درستی که تو دارای اخلاقی بزرگ هستی و پس از این بود که مسئولیت دین خود و حکومت و مردم و سیاست امور آنان را بر عهده او گذاشت رفتارهای سیاسی نیز مانند سایر رفتارهای اختیاری انسان به عنوان موضوع احکام اخلاقی مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند هدف رفتارها و تصمیم‌های سیاسی در حقیقت در راستای هدف اخلاق بوده و چیزی خارج از آن نیست بر اساس این دیدگاه معیارهای اخلاقی در همه جا و برای همه افراد اعم از زمامداران و شهروندان عادی یکسان است هر چیزی که برای افراد عادی فضیلت باشد برای دولتمردان نیز فضیلت است و هر چیزی که برای دولت مردان زشت چشت و نکوهیده است برای افراد عادی و در زندگی عادی نیز زشت و ناپسند است.


الگوی علمی و عملی این دیدگاه در جهان اسلام و بلکه در سراسر تاریخ بشر کسی نیست جز علی بن ابیطالب کسی بود که هم در کردار و هم در گفتار خود به خوبی نشان داد که هرگز نباید اخلاق را فدای سیاست کرد او به خوبی نشان داد که رفتارهای سیاسی تا آنجا ارزشمندند که در چارچوب اخلاق و ارزش‌های اخلاقی باشند از دیدگاه او به دست آوردن همه قدرت‌های عالم و در اختیار گرفتن همه امکانات جهان آفرینش اگر تنها در گرو ایستادن ظالمانه پوست جویی از دهان مورچه ای باشد ارزشی ندارد چه رسد به این که برای حفظ قدرت های محدود دنیوی و یا به دست آوردن چند روزه حکومت و ریاست بخواد روح خود را به دورویی و نفاق دروغ‌گویی و امثال آن آلوده کند براساس منطق اخلاقی و سیاسی امام علی علیه السلام هیچ‌کس اخلاق مجاز نیست که برای حفظ قدرت خود هر چند حق باشد و انگیزه الهی نیز داشته باشد مرتکب کارهای خلاف شرع شود هرگز نباید با توسل به راه های نامشروع در اندیشه کسب یا حفظ قدرت خود باشیم از همان نخستین روز که علی علیه السلام زمان خلافت را به دست گرفت نغمه‌های شوم مخالفت از گوشه و کنار برخاست طلحه زبیر عبدالله بن عمر سعید بن عاص مروان بن حکم و شماری دیگر اشراف مدینه هنگام تقسیم بیت المال حاضر نشدند آنان نمی‌توانستند بپذیرند که سهم آنان با سهم بردگان دیروزشان یکسان باشد واکنش برخی از شیعیان و نزدیکان علی علیه السلام در برابر این تصمیم به خوبی نمایانگر آن است که سیاست تبعیض نژادی و طبقاتی خلفای پیشین در عمق جان مردم رو رسوخ کرده و تحمل عدالت و برابری را دشوار ساخته بود چنانکه ام هانی خواهر امام از این که میان او و کنیز عجمی اش در تقسیم بیت المال تفاوتی گذاشته نشده است به شگفتی درآمد و زبان به اعتراض گشود اما پاسخ قاطع امام در برابر همه این گونه اعتراض ها آن بود که در تقسیم بیت المال و اندازه پر مگسی عرب بر عجم برترین می‌دهد گروهی از شیعیان از سر خیرخواهی نزد امیرمومنان آمده از وی خواستند به طور موقت بزرگان و اشراف را بر دیگران برتری دهد و پس از آن که پایه های حکومت دانش استوار گردید به عدل رفتار کند اما امام در پاسخ فرمود مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اوین به خدا که نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره ای در آسمان به ستاره برآید و اگر مال از آن من بود همگان را بر می‌داشتم تا چه رسد که مال مال خدا است.

در نامه ای مصقله پسر هی بره شیبانی والی اردشیر خوره یا فیروزآباد فارس چنین می نویسد: از تو به من خیر رسیده است اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده باشی و امام خویش را نافرمانی کرده تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورد و ریخته شدن خون هایشان فراهم آورده به عرب هایی که خویشاوندان تو را گزیدند پخش می کنی به خدایی که دانه را کفیده و جاندار را آفریده اگر این سخن راست باشد نزد من ربط خود را فرود آورده باشی و میزان خویش را سبک کرده پس حق پروردگارت را خوار مکن و دنیای خود را به نابودی دین تاباد مگردان که از جمله زیانکاران باشید.

وظایف اخلاقی مردم در انتخاب مسنولان

رعایت تناسب میان فرد و مسنولیت مورد نظر

حضرت یوسف زمانی که خود را برای مسنولیت خزانه داری معرفی کرد به دو ویژگی خود که متناسب با این مسنولیت هستند یعنی امانت داری و گاهی اشاره کرد و گفت مرا سرپرست خزاین سرزمین مس قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

یکی از ملاک های انتخاب افراد برای پست های مختلف تناسب ویژگی ها و تخصص های آنان با پست و مسنولیت مورد نظر است عدم رعایت این شرط موجب هدر رفتن نیروها و ضایع شدن امکانات و یأس و ناامیدی متخصصان و ددها آفت و آسیب اجتماعی و روحیه دیگر خواهد شد فرض کنید که اگر ریاست سازمان نظام پزشکی کشور را به یک مهندس نمونه کشاورزی واگذار کنند و یا بالعکس ریاست سازمان کشاورزی را به یک فوق تخصص قلب و عروق به سپارند معلوم است که چه آفات و مشکلاتی پدید خواهد آمد این افراد هر چند در حرفه خود ممکن است بسیار موفق و خدمتگزار باشند اما تخصص ها و توانمندی های آنان تناسبی با چنان پست هایی ندارد و بهتر  قریب به یقین نمی توانند در آن زمینه ها و مسنولان موفقی باشند امکانات و نیروهای متخصص در آن حوزه ها را نمی توانند به خوبی شناسایی کرده و ب کار گیرند.

توجه به سوابق کاری تجربه

تجربه یکی دیگر از ویژگی های لازم برای انتخاب مسنولان است به هر اندازه که یک فرد از تجربه بیشتری برخوردار باشد به همان اندازه نیز بهتر می تواند زیر مجموعه خود را کنترل کند امام علی علیه السلام در این باره به مالک اشتر توصیه می کند که اهل تجربه را به کار گیرد و از تجارب آنان به خوبی بهره گیرد. و طوخ من هم اهل التجربة و الحیا.

توجه به اصالت خانوادگی

یکی دیگر از ملاک های انتخاب مسنولان توجه به اصالت خانوادگی افراد است کسی را که برای واگذاری مسنولیت انتخاب میکنیم باید از هر نظر شایسته باشد به ندرت اتفاق می افتد افرادی که از خانواده های ناصالح هستند به صلاح گرایش یابند زیرا خانواده و تربیت خانوادگی یکی از مهمترین عوامل شکل دهنده شخصیت افراد است به همین دلیل است که امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می فرمایند به کسانی نزدیک شد که گوهر نیک دارند و از خاندانی پارس آیند و سابقتی نیکو برخوردارند.

البته باید توجه داشت که به صرف اصالت خانوادگی نمی توان به کسی اعتماد کرد و هرگز نباید نقش اختیار و گاهی افراد را در زندگی نادیده گرفت یک فرد ممکن است همچون پسر نوح خاندان نبوت و هدایت را رها کند و به اختیار خود راه شقاوت را در پیش گیرد همچنین به صرف اینکه کسی از خانواده های ناصالح و بی تقواست نمی توان گفت که او نیز حتماً راه انحراف را در پیش خواهد گرفت زیرا یک فرد ممکن است همچون حنظله باشد که پدر او عامل از منافقان و فاسقان بود اما خودش در شب زفاف حمله عروسی را رها کرد و به میدان جنگ شتافت و در جنگ احد در رکاب پیامبر اکرم به شهادت رسید و به این افتخار نائل شد که ملائکه او را غسل دادند و پیامبر گرامی نیز او را ملقب به غسل الملائکه گردانند.

توجه به سوابق دینی و اخلاقی

کسی که به دین و موازین دینی و ضوابط اخلاقی پایبند نباشد نمی‌تواند به درستی به مردم خدمت کند و نمی‌تواند احکام دینی را در جامعه اجرا کند و نمی‌تواند گامی در جهت توسعه اخلاقی جامعه بردارد کسی که در برابر خداوند خود را مسئول نداند هرگز خود را در برابر مردم نیز مسئول نخواهد دانست هرچند ممکن است برای ظاهرسازی و مردم فریبی چنین وانمود کند که مدافع حقوق مردم و جامعه است اما اگر کوچکترین فرصتی به دست آورد از هیچ خیانتی به مردم و جامعه فروگذار نخواهد کرد بنابراین هر یک از ما اخلاقاً وظیفه داریم که به سهم خود از حضور چنین افراد سست ایمان و غیر معتقدی در مسئولیت‌های جامعه اسلامی جلوگیری کنیم حضور چنین کسانی در جمع مسئولان کشور اسلامی زمینه را برای فکر انگیزی دشمنان دین فراهم خواهد کرد قرآن کریم درباره حضور سست ایمان آن در جمع مومنان می‌فرماید اگر آنان همراه شما به سوی میدان جهاد خارج می‌شدند جز سراب و تردید چیزی بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در بین شما به فتنه انگیزی و ایجاد تفرقه و نفاق می‌پرداختند و در میان شما کسانی ضعیف و سست هستند که به سخنان آنان کاملاً گوش فرا می‌دهند و خداوند ظالمان را می‌شناسد.

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر او را از به کارگیری افراد سست ایمان و دارای سوء سابقه برحذر داشته و می‌فرماید بدترین وزیران تو کسی است که پیش است و وزیر بدکاران بوده و آن که در گناه آنان شرکت نموده پس می‌آید چنین کسان محرم‌تو باشند که آنان یاوران گناهکارند و ستمگران را کمک کار و تو جانشینی بهتر از ایشان خواهی یافت که در رای و گزاردن کار چون آنان بود و گناهان و کردار بعدها آنان را بر عهده ندارد آنکه ستمکاری را در سیستم یار نبوده و گناهکار را در گناه مددکار بار اینان بر تو سبک تر است و یاری ایشان بهتر و مهربانی شان بیشتر و دوستی شان با جز تو کمتر از این آن را خاص خلوت خود گیر و در مجلس هایت بپذیر.

بنابراین یکی از وظایف اخلاقی ما این است که در انتخاب افراد سوابق ایمانی و اخلاقی و انقلابی آنان را به عنوان یک شاخص مهم همواره در نظر بگیریم کسی که همواره خداوند را حاضر و ناظر همه اعمالش می‌بیند هرگز ظلم و خیانت را روان خواهد دانست کسی که مرگ و قیامت و اثرات را باور دارد و می‌داند که باید در برابر همه حرکات و سکناتش پاسخگو باشد هرگز خیال سوء استفاده از مقام و مسئولیت را به خود راه نمی‌دهد کسی که خود عملاً به موازین اخلاقی و ایمانی پایبند باشد نه تنها با گفتار بلکه با رفتار خود زمینه توسعه اخلاق و معنویت را در جامعه فراهم می‌کند امیرمومنان درباره علت در نظر گرفتن این ویژگی می‌فرماید درستی که اخلاق آنان گرامی تر است و آبرویشان محفوظ تر و طمع شان کمتر و عاقبت نگریشان فزون تر.

خودداری از انتخاب نالایقان

در نظام اسلامی همه مناصب و مسئولیت‌ها امانت و ودیعه الهی به شمار می‌روند پس باید به شدت مراقب بود که امانت الهی را به دست چه کسی یا کسانی می‌سپاریم ابن عباس از پیامبر اکرم نقل می‌کند که فرمودند کسی که فردی را در قومی به کار گیرد که در میان آنان کسانی هستند که خداوند از آنان راضی تر است پس خداوند خیانت کرده است.

از سوی دیگر کسانی هم که خود را در معرض انتخاب مردم یا تصدی یک پست و مقام حکومتی قرار می‌دهند باید بدانند که آنان نیز اگر بهتر از خود را برای چنین مسئولیت‌های سراغ دارند در آن صورت موظفند که برای آنان تبلیغ کرده و بکوشند تا آن پست و مقام را بر عهده آنان بگذارند و گرنه این را نیز مشمول خیانت در امانت الهی شده و آن مقام را ظالمانه اشغال کرده‌اند امام صادق در این باره می‌فرماید کسی که مردم را به سوی خود بخواند در حالیکه داننا تر از او در میان مردم باشد بدعت گذار و گمراه است.

امامعلی علیه السلام درباره پرهیز از انتخاب افراد نالایق می‌فرماید سزاوار نیست و خیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را عهده‌دار شود تا در مال‌های آنها هریس گردد و نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد و ستمکار تا به سیستم اعطای آنان را ببرد و نه بی‌عدالت در تقسیم مال تا به مرد می‌بخشد و مردمی را محروم سازد و نه آنکه به خاطر حکم کردن رشوت ستاند تا حقوق را پایمال کند و آن را چنان که باید نرساند و نه آنکه سنت را ضایع سازد و امت را به هلاکت در اندازد.

مشورت و رایزنی

از آنجا که همه از تخصص و آگاهی لازم برای شناخت مدیران و مسئولان لایق و مناسب برای مناصب حکومتی برخوردار نیستند عاقلانه ترین راه این است که با صاحب نظران و آگاهان و دلسوزان مشورت کنند و از راهنماییها و هدایت های آنان بهره مند شوند تک تک آرای ما در سرنوشت کشورمان تاثیر دارد و از طرفی در روز قیامت نیز باید پاسخگوی آرای خود باشیم بنابراین عقل و دین حکم می کند که ناآگاهانه و سطحی با انتخابات برخورد نکنیم اگر خودمان کاندیدا را نمی شناسیم و از توانمندیها و قابلیت های آن آگاهی نداریم لازم است با دیگران به مشورت پرداخته و بهترینها را برگزینیم مشورت با دیگران هر چند صد در صد حقیقت و واقعیت را برای ما نشان ندهد اما اولاً ضریب خطا را به شدت کاهش می دهد و ثانیاً در صورت مشورت با نیکخواهان و افراد با صلاحیت در پیشگاه خداوند معذور خواهیم بود روشن است که طرف مشورت باید شرایط لازم را داشته باشد امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر برخی از شرایط افراد مورد مشورت را چنین بیان نموده اند و بخیل را در رایزنی خود درمی آورد که تو را از نیکوکاری بازگرداند و از درویشی می ترساند و نترس او را تا در کارها سست نماید و از مندر را تا هر ستم را برایت بیارید.

وظایف اخلاقی حاکمان در برابر مردم

محبت و مدارا

ماکیاولی درباره نوع رابطه حاکم با مردم می گوید آیا بهتر آن است که پیش دوستانمان بدارند تا از ما بترسند یا آنکه پیش بترسانند تا دوستمان بدارند پاسخ این است که هر دو یعنی هم بترسند و هم دوست دارند اما از آنجا که داشتن این دو با هم دشوار است اگر قرار باشد که یکی از آن دو را برگزینیم باید گفت همان به که پیش بترسند تا دوست بدارند.

معنی این سخن آن است که حاکم باید با مردم همچون دشمن برخورد کند در نظام اسلامی رابطه کاملاً برعکس است حاکمان و مدیران باید به مردم به عنوان ولی نعمت خود نگاه کنند محبت به مردم در دیدگاه اسلامی یعنی محبت به ایا خداوند و برای محبوبیت در نزد خداوند بهترین راه این است که ایالو را دوست داریم صرف نظر از این که بر خلاف تصور ماکیاولی محبت فعال به مردم موجب تداوم و پایداری پست و مقام مدیران و دولتمردان می شود در نظام اسلامی این محبت یک وظیفه و دستور دینی است این وظیفه تا آنجا اهمیت دارد که خداوند به پیامبرش دستور می دهد که با اتو فقط خود را برای مومنان فراگستر و در آیه دیگری هم رمز موفقیت و پیروزی پیامبر اکرم را در محبت و مهربانی نسبت به مردم دانسته و می فرماید به برکت و رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدید و اگر خشن سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

امام علی علیه السلام در عهد نامه خود به مالک اشتر چنین دستور می دهد و مهربانی بر رعیت را بر دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن به آنان را و مهربانی کردن با همگان و باشم چون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری چه رعایت دو دسته اند دسته ای برادر دینی تو اند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند گناهی از ایشان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود یا خواسته و ناخواسته ختایی بر دستشان می رود به خطا شان منگر و از گناه شان درگذر.

آن حضرت در نامه ای به محمد بن ابی بکر والی مصر چنین توصیه می کند و برابر رعیت فروتن باش و آنان را با گشاده رویی و نرم خوبی بپذیر و با همگان یکسان رفتار کن گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیر ایشان نگاه کنی یا یکی را به اشارت خوانی یا به یکی تحیتی رسانی تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوان نبندند و ناتوانان از عدالت از معکوس نگردند.

در عین حال همواره باید توجه داشت که همه مردمان از نظر سطح بینش و درک اجتماعی و انسانی یکسان نیستند بسیاری از آنان ممکن است ضوابط اخلاقی را در برخورد با حاکمان و یا در برخورد با مسائل اجتماعی مراعات نکنند بنابراین ممکن است در مراجعه به مدیران رفتار بی ادبانه و ناشایست از خود بروز دهند در این جا هر چند مدیران با توجه به مقام و موقعیتی که از آن برخوردارند به آسانی می توانند موجبات همه نوع مشکلی را برای چنین اشخاصی فراهم سازند اما اخلاق اسلامی اقتضا می کند که حتی الامکان با بردباری از کنار چنین مسائلی

کریمانه گذشته و از وظیفه اصلی خود یعنی خدمت به خلق غافل نشوند امام علی علیه السلام می فرمایند راس سیاست به‌کارگیری مداراست.

عدی بن حاتم طائی مسیحی بود از شام خدمت پیامبر آمد می‌گوید دو مطلب از پیامبر دیدم که جذبه اسلام را در دل من ایجاد کرد یکی ساده زیستی پیامبر بود و دیگر این که همراه پیامبر در حال حرکت بودم که پیرزنی رسید و بیش از یک ساعت ایشان را معطل کرد و با تبسم آرامش پاسخ آن پیرزن را داد تا جایی که من از آن هم حوصله و صبر خسته شدم اما آن حضرت با کمال طمانینه و سعه صدر پاپیرزن گفتگو می‌کرد این را که دیدم دریافتم که آن حالت عادی نیست ریاست یک رئیس او را نمی‌گذارد که اینقدر سعه صدر داشته باشد مخصوصاً اگر دروغگو و متقلب باشد آن تقلب و درویش نمی‌گذارد انقدر حوصله به خرج دهد.

گفتنیست هرچند رفیق و مدارا یکی از اصول اخلاقی بسیار مهم در سیاست است اما اگر کسانی بخواهند از این برخوردار سوء استفاده کنند باید با واکنش سخت و شدید مسئولان رویارو شوند زیرا همانگونه که حاکمان باید اصل محبت و مدارا را مراعات کنند مردم نیز باید اصل همراهی و پیروی را پیشه خویش سازند مردم‌داری و مدارا هرگز نباید به ارتکاب معصیت خداوند و نادیده گرفتن ارزشهای الهی بیانجامد سیاستمدار اخلاقی حق ندارد برای شادی و خوش باشی مردم از کنار معاصی و گناهان با تساهل و تسامح بگذرد هرگز نباید رضایت و خشنودی خلق را با سخط و خشم خداوند تحصیل کرکردبرخورد صادقانه با مردم حاکمان باید برخورد صادقانه با مردم داشته باشند مشکلات و موانع را با آنان در میان گذارند ناتوانی‌ها و کوتاهی‌های خود را صادقانه بپذیرند و اگر در کم کاری و سستی‌های خود دلیل یا توجیهی دارند آن را با مردم بازگو کنند علی علیه السلام در این باره به مالک اشتر می فرمایند. و اگر رعایت بر تو گمان ستم بر عضو خود را آشکارا به آنان در میان گزار و با اینکار از بدگمانی‌شان در آرک بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده باشی حاجت خویش را بر آورده و رعیت را به راه راست و داشته. برخورد صادقانه با مردم یعنی آن را محرم اسرار خود دانستند یعنی جز موارد استثنایی و ضرور همه مسائل حکومتی را با آنان در میان گذاشتند و از آنان راهنمایی خواستن علی علیه السلام در نامه‌ای به فرماندهان سپاهیانش و وظیفه خود را به عنوان حاکم اسلامی در برابر آنان چنین بیان می فرماید بدانید حق شماست در من که چیزی را از شما نپوشاند جز راز جنگ کردند پوشاندن آن ناگریزم و کاری را جز در حکم شرع بی رای زدن با شما انجام ندهم به حق شماست را از موقع آن به تأخیر نیاز کنند و آنرا نرسانم وقتی در آن روان دارند و همه شما در حق را برابر دانم. برخورد صادقانه با مردم یعنی اینکه اگر یک مدیر خود را در اجرای مسئولیتش ناتوان می یابد یا نمی‌تواند خودش را از چنگال اطرافیان خائن و نادان نجات دهد بی درنگ استعفا دهد و از اعتماد مردم سوء استفاده نکند و وقتی می‌بیند که نمی‌تواند امانت داری کند صادقانه و دلاورانه امانت را بازپس و حضرت امام خمینی علیه السلام در پیامی به مناسبت ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ خطاب به مسئولان و مدیران کشور می فرماید هر یک در هر مقام احساس ضعف خود می‌کند که ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی بدون جعبه سازی دلاورانه و با سرافرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است.

فاصله گرفتن از مردم

بهترین راه ارتباطی حاکمان و مدیران با مردم دیدار حضوری و چهره به چهره است دیدارهایی که هر کسی بتواند خواسته خود را به خوبی و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بیان کند با دیدار چهره به چهره با مردم و با رفتن در میان آنان و مشاهده حضوری وضعیت زندگی آنان است که بسیاری از حقایق آشکار می‌شود و فاصله گرفتن از مردم هرگز نمی‌توان درد واقعی و مشکل حقیقی آن را تشخیص داد تجربه نشان داده است که نزدیکان و مقربان حاکمان معمولاً می‌کوشند تا اوضاع جامعه را برای حاکم به گونه‌ای وانمود سازند که خوشایند او باشد.

از این رو در بیشتر موارد حتی اگر از حقیقت امر آگاه باشند آن را ب گونه ای تعدیل شده و بزک کرده برای شخص حاکم و تصمیم گیرنده اصلی وانمود می‌کنند.

نتیجه این امر ناآگاهی حاکم از وضعیت واقعی جامعه و مردم است یکی از مهمترین عوامل فروپاشی و انحطاط نظام های استبدادی همین موضوع بوده است یکی از مهمترین عوامل فروپاشی و انحطاط نظام های استبدادی همین موضوع بوده است یعنی فاصله گرفتن حاکمان از مردم و در نتیجه نداشتن درکی درست و واقع بینانه از اوضاع جامعه علی علیه السلام در نامه‌ای به قسم بن عباس والیم که شنید توصیه می‌کند که بامداد و شامگاه برای آنان مجلس سازان را که فتح خواهد فاده و نادان را بیاموزد و با دانا به گفتگو بپردازند و جزئیات پیام رسان مردم نباش

و جز رویت دربان و هیچ حاجتمند را از دیدار خود محروم نگردان که اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود و در پایان حاجت او برآورده و تو را نستانند.

آن امام بزرگوار در عهدنامه خود به مالک اشتر نیز چنین توصیه می کند فراوان خود را از رعایت خویشان پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه‌ای است از تنگ قوی و کم اطلاعی در کارها و نهایی شدن از رعایت مالی آن را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز دارد پس کار بزرگ نزد آنان فرد به شمار آید و کار خرد بزرگ نماید زیبا زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق درآید و همانا والی انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند نداند به حق را نشانه این بود تا بدان راست از دروغ شناخته شود.

رعایت عدالت

یکی از مهمترین وظایف اخلاقی حاکمان در قبال مردم عدالت ورزی است عدالت ورزی در همه شئون حکومت حتی در توزیع امکانات و فرصت‌های اجرای عدالت نه تنها از وظایف اخلاقی حاکمان است بلکه یکی از راه‌های نفوذ در دل و جان مردم نیز به‌شمار می‌رود علی علیه السلام در این باره می‌فرماید کسی که عدالت به ورزد حکم شناخته می‌شود عدالت ببرد تا قدرت و حکومت از تداوم یابد.

زمانی که حکومت در پایه عدل و عقل استوار شده باشد خداوند دوستداران آن را یاری و دشمنانش آن را خوار می‌سازد.

آن حضرت در نامه‌ای به یکی از والیان شنیدن دستور می‌دهد و با همگان یکسان رفتار کن که پایی که گوشه چشم با آنان افکنی یا خیر ایشان نگاه کنی یا یکی را به وزارتخانه یا به یکی تهیه‌ی رسائی تا بزرگان در تو طمع میر ناتوان و بند و ناتوانان از عدالت از مجلس نگردند همان معیار آن هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز نپسند در اخلاق معاشرت و اخلاق اجتماعی در باب اخلاق سیاست و رابطه مدیران و حاکمان با مردمانی ذکر شده است ولی در نامه‌ای خطاب به محمد بن ابی بکر چنین می‌نویسد برای عموم مردم همان چیزی را بپسندند که برای خودت و نزدیکانت می‌پسندی که برای خود و نزدیکانت نمی‌پسندی برای عموم مردم نیز نپسند.

ساده زیستی

علی در نامه‌ای به عثمان بن حنیف انصاری والی بصره که در مهمانی شرکت کرده بود که نیازمندان و تنگدستان در آن مهمانی جایی نداشتند می‌نویسد گمان نمی‌کردم که تو در چنین مهمانی شرکت کنی.. بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامعه فرسوده و دوقرصه نان را خوردنی خویش نموده بدانید که شما چنین نتوانید کرد لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن که به خدا از دنیای شما زرین‌ی دوختن غنیمت‌های آن ذخیره نمودم و بر جامعه کهنه‌ای افزودند اگر می‌خواستم می‌دانستم تو چگونه از اصل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم استفاده کنم ولیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید و رسم را به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید زیرا ممکن است در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرفته نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد و منصور بخوابم و پیرامون مشکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگر‌های سوخته آیا بدین بسنده کنم که مرا امیر مومنان گویند و در ناخوشایندی‌های روزگار شریکان نباشم یا در سختی زندگی نمونه برایشان نشوم.

حضرت امام خمینی در پیامی به مناسبت گشایش دومین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگان منتخب مردم توصیه می‌کنند که اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرت‌تان و سلاح‌های پیشرفته‌تان و شیاطین ﴿﴾‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان بدر نکند خود را به

ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید مردمان بزرگ خدمت های بزرگ برای ملت های خود کرده اند اکثر ساده زیستی و بی علاقه به زخارف دنیا بوده اند آنها که اسیر هواهای نفسانی و حیوانی بوده و هستند برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هرذلت و خواری می دهند و در مقابل زور و قدرت های شیطانی خاضع و نسبت به توده های ضعیف ستمکار و زورگو هستند ولی وارستگان به خلاف آنانند چرا که با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی توان ارزش های انسانی اسلامی را حفظ کرد.

آموزش های دینی

برخی چنین پنداشته اند که حکومت ها کاری و وظیفه پیش از رسیدگی به حاجات اولیه مردم ندارند و نباید داشته باشند تا حکومت دینی و خواه حکومت غیر دینی آنچه را که در درجه اول باید قرار بدهند این است که حاجات اولیه یعنی مسکن غذا پوشاک بهداشت و امثال اینها را فراهم کنند در مقابل فلسفه حکومت در اسلام در حقیقت چیزی جز اجرای اسلام و تحقق معارف اسلامی در همه عرصه های زندگی بشر نیست علی علیه السلام در این باره می فرماید خدایا تو میدانی آنچه از ما رفتن به خاطر دقت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت بلکه میخواستیم نشانه های دین را به جایی که بود به نشانی و اصلاح را در شهرهایی تظاهر گردانیم تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد.

آن امام بزرگوار یکی از حقوق مردم بر امام و حاکم اسلامی را حق تعلیم و تربیت دینی آنان دانسته و می فرماید مردم برابر شما حقی است و شما را بر من حقی بر من است که خیلی خواهی از شما در ایران دارم و حقی را که از بیت المال داری بگذارم شما را تعلیم دهیم تا نادان ننمانید و آداب آموزم تا بدانید و یا در جای دیگر می فرماید امام و حاکم اسلامی موظف است معارف اسلامی و ایرانی را به افراد تحت حکومت از آموزش دهد در بحبوحه جنگ جمل شخصی است امام علی علیه السلام پرسید امیر مومنان آیا به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد دارید عده ای از سپاهیان که در آن اطراف بودند با شنیدن این پرسش نابهنگام ناراحت شدند و خشمگینانه به سوی آن شخص حمله ور شدند و گفتند اگر سوراخ دعا گم کرده اید آیا نمی بینید که امام در چه وضعیتی است چگونه می تواند به این مسائل بپردازد در حالی که مشغول نبرد با دشمنان است امام علی علیه السلام فرمود رهاش کنید زیرا چیزی که این شخص به دنبالش است همان چیزی است که ما از این قوم یعنی از اصحاب جمل می خواهیم یعنی جنگ ما در حقیقت بر سر مسئله توحید است سپس با تفصیل اعجاب انگیز به پاسخ پرسش از آن شخص پرداخت.

وظایف اخلاقی مردم در برابر حاکمان

همراهی

اما حق من بر شما این است که چون شما را بخوانم بیاید و چون فرمان دهم بپذیریم.

حاکمان و مسئولان جامعه زمانی می توانند به اهداف خود اعم از اهداف مادی یا معنوی دست یابند که مردم احکام و دستورات آنان و قوانین مورد تایید شان را پیروی کنند وگرنه اگر بهترین حاکم در رأس حکومت باشد و بهترین برنامه ریزی را برای سعادت و رفاه اجتماعی داشته باشد اما از او پیروی نشود و مردم به دستورات و احکام و توجهی نداشته باشند هیچ فایده ای نخواهد داشت چرا که به تعبیر امیرمومنان کسی که از او اطاعت و پیروی نکنند گویا اصلاً اندیشه و طرح و برنامه ای ندارد گفتنی است که همراهی و پیروی از حاکم تا آنجا نظامی است که فرمان ها و برنامه های او در چارچوب شریعت باشد و با اسلام و احکام الهی مخالف نباشد زیرا آفریده را فرمان بردن نشاید آنجا که نافرمانی آفریننده لازم آید.

امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مهمترین وظایف دینی و اخلاقی مردم در قبال مسئولان امر آنان به خوبی ها و نهی آنان از ارتکاب بدی هاست اگر مردم به درستی به این وظیفه خود عمل کنند درصد خطا و اشتباه و یا انحراف مسئولان جامعه را تا حد صفر پایین می آورند و همانطور که پیشتر در بحث امر به معروف و نهی از منکر اشاره شد در نظام اسلامی هیچ فردی از این حکم مستثنی نیست حتی شخص اول نظام اسلامی اگر اشتباهی مرتکب شود باید با رعایت ضوابط اشتباه او را به وی یادآور شد و اگر به دلیلی در اجرای معروفی کوتاهی کند باید او را به اجرای آن امر کرد در حقیقت مردم با اجرای این وظیفه اخلاقی ضعفها و کمبودها را به مسئولان تذکر می دهند و آنها را در شناخت و رفع کاستی های میسرسانند از طرفی به مسئولان و حاکمان و مدیران اسلامی نیز توصیه اکید شده است که نه تنها از امر به معروف و نهی از منکر زبردستان خود و مردم عادی آزرده نشوند بلکه منتقدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر را از حزب دارند و آنان را بر متملقان و چاپلوسان و کسانی که همواره بر خر مراد سخن می گویند و همه امور و مسائل را عادی و بی اشکال جلوه می دهند ترجیح دهند امیر مومنان در این باره به مالک اشتر چنین توصیه می کنند و آن کس را بر دیگران بگذاریم که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آن چه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستاتش ناپسند دارد کمتر یاری ات کند.

لغزشگاه های اخلاقی مدیران

حضرت امام خمینی درباره مرحوم مدرس می گوید شما ملاحظه کرده اید تاریخ مرحوم مدرس را دیده اید که یک سید خشکیده لاغر عرض می کنم لباس کرباسی یکی از فحش هایی که آن شاعر به او داده بود همین بود که عنوان کرباسی پوشیده یک همچو آدمی در مقابل آنقدری که هرکس آن وقت را ادراک کرده می داند که زمان رضاشاه غیر زمان محمدرضاشاه بوده آن وقت یک قولی بود که شاید تاریخ ما کم مطلع بود در مقابل او همچون ایستاد در مجلس یک وقت گفته بود سید شهر جان من می خواهی گفته بود که می خواهم که تو نباشی می خواهم تو نباشی این آدم نمی آمد در مدرسه سپهسالار درس می گفت من یک روز رفتم مدرسه ایشان مثل اینکه هیچ کاری ندارد و فقط طلبه ای است دارد درس می دهد اینطور قدرت روحی داشت آن وقت هم که می رفتم از یک نفری بود که همه از او حساب می برد کان مجلس منتظر بود که مدرس بیاید. با اینکه با بد بودند ولی مجلس کانه احساس نقص می کرد وقتی مدرس نبود مثل اینکه یک چیز تازه ای واقع شده این برای چه بود برای اینکه یک آدمی بود که به مقامت نامی کرد تنها به دارایی و امثال ذلک اعتنا نمی کردند و مقامی را جذب می کرد این چه بود برای اینکه وارسته بود و بسته به هواهای نفسانی نبود از هیچ کس نمی ترسید برای مدتی از هوای نفسانی آزاد بود وارسته بود وابسته نبود.

ریاست طلبی

یکی از بدترین و زیانبار ترین آفات حکومت و سیاست ریاست طلبی است اصولاً ریاست و فرمانروایی استعداد و زمینه بسیاری برای جذب افراد و به انحراف کشاندن آن دارد مدیران و حاکمان اسلامی باید همواره مواظب باشند که این آفت در جان او نفوذ نکند چرا که موجب هلاکت و نابودی دین و دنیای آنان خواهد شد پیامبر اکرم می فرماید کسی که دوست دارد مردم را در مقابل خود ایستاده ببیند جایگاه و آتش جهنم است.

امام علی علیه السلام می فرماید من چیزی زیانبار تر برای حال قلب از صدای کفش در پشت سر انسان ندیدم.

تکبر

یکی دیگر از صفات ناپسند اخلاقی که احتمال نفوذ آن در مسئولان و حاکمان بسیار است تکبر و غرور است و به تعبیر زیبای علی علیه السلام آفت ریاست فخر است آن حضرت در کلام دیگری فخر و تکبر را از بدترین حالات و صفات حاکم و والی آن دانسته می فرماید در دیده مردم پارسا زشت ترین خوی و الیان این است که خواهند مردمان آن را دوست دار بزرگ منشی شمارند و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودن و خواهان ستایش شنیدن.

انسانهای شریف و با ظرفیت هرگز فریفته پست و مقام دنیا این شده و به سبب آن مبتلا بافت تکبر و خودخواهی نخواهند شد به تعبیر امام علی علیه السلام افراد باشرف اگر به منزلتی هرچند بزرگ برسند از شادی تکبر نمی‌ورزند مانند کوهی که بر اثر بادهای نمی‌جنبند و افراد پس با کمترین مقام از شدت شادی به غرور مبتلا می‌شوند مانند گیاهی که گذر نسیمی را به حرکت در می‌آورد به هر روی راه مبارزه با این آفت خطرناک این است که اولاً عظمت و کبریایی خداوند را در نظر داشته باشیم و بدانیم که در محضر خدای بزرگ جایی برای بزرگ کردن بنده‌های ناچیز و بی‌مقدار که حتی اختیار تنفس خود را نیز ندارد نیست علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر چنین می‌فرماید اگر قدرتی که از آن برخوردار نیستی در تفاوتی دارد و خود را بزرگ بشماریم بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست که چیست و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آنقدر نیست که چنین نگرینند سرکشی تو را می‌خواهند و تیزی تو را فرو می‌نشانند و خرد رفته است را به جای بازمی‌گرداند.

ثانیاً توجه داشته باشیم که حکومت و ریاست عروسی است که با هیچکس شبی به محبت به سر نمی‌برد و همانطور که می‌آید یک روز نیز می‌رود همچنین به عاقبت کار متکبران بیندیشیم که چگونه در همین دنیا خوار و ذلیل می‌شوند امام علی علیه السلام در این باره به مالک اشتر چنین توصیه می‌کنند بپرهیز که در بزرگی فروختن خدا را هم نبرد خانی و در کبریا و عظمت خود را همانند او دانید که خدا هر سرکشی را کار می‌سازد و خودبینی را بی‌مقدار.

ثالثاً توجه داشته باشیم با رسیدن به یک مقام دنیوی. و گرفتن حکم ریاست و حکومت در یک بخش یا شهر یا استان و کشور چیزی بر ارزشهای فردی انسان افزوده نمی‌شود بلکه فقط بار مسئولیت انسان سنگین تر می‌گردد کسی که به سبب رسیدن به یک مقام دنیوی با دیگران برخورد متکبرانه داشته باشد حماقت و نادانی خود را آشکار کرده است رابعاً باید به کمبودها و ناتوانی‌های خود بیشتر توجه کرد اگر انسان درکی واقع بینانه از خود داشته باشد هرگز دچار کبر و غرور نخواهد شد به تعبیر زیبایی امیر مومنان پسر آدم را با ناز چه کار که آغازش نطفه بوده است و پایانش مرداد روزی خود دادن تواند و نتواند مرگش را باز راند.

خودرایی و استبداد در تصمیم‌گیری

یکی دیگر از لغزشگاههای مدیران و حاکمان استبداد در تصمیم‌گیری است همچنان که در فصل‌های پیشین به مناسبت‌های مختلف یادآور شدیم استبداد در رأی و پرهیز از مشورت با دیگران از سوی اولیای دین به شدت نکوهیده و عوامل طبیعی انسان معرفی شده است برای در امان ماندن از این لغزشگاه‌ها توصیه‌های فراوانی به مشورت و رایزنی با دیگران شده است امام علی علیه السلام مشورت با دیگران را به منزله مشارکت در عقول و اندیشه‌های آنان می‌داند.

مشورت و ادراک و هوشیاری دهد عقل‌ها مر عقل را یاری دهد

آن حضرت در نامه به مالک اشتر به او توصیه می‌کند که در امور کشور خود با دانشمندان فراوان گفتگو کنند و با حکیمان فراوان سخن در میان نه مشورت و رایزنی با دیگران از شنیدن آن اهمیتی برخوردار است که خداوند پیامبر اکرم را که عقل کل و معصوم از هرگونه خطا و لغزشی است امر به مشورت و نظر خواهی از مردم کرده می‌فرماید به برکت رحمت الهی در برابر آنان مردم نرم‌شدگی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند از آن را ببخش و برای آنان آموزش به طلب و در کارها با آنان شده است اما هنگامی که تصمیم‌گرفتی قاطع باشد و بر خدا توکل کن زیرا خدا متوکلان را دوست دارد

این آیه حاوی نکات بسیار ارزشمندی است که به برخی از آنها که مربوط به موضوع بحث ماست اشاره می‌کنیم این نکته روانشناسانه را می‌توان به خوبی از این آیه استفاده کرد که افرادی که با دیگران به مشورت می‌پردازند نرم‌خوب و قابل‌انعطاف هستند و کسانی که از مشورت با دیگران سرباز زده و خود را از رای و نظر دیگران بی‌نیاز می‌بینند تندخو و سنگدل هستند نکته دیگر اینکه طرف مشورت ما لزوماً نباید در تر از خودمان باشد بلکه در مواردی لازم است انسان با افراد پایین‌تر از خود نیز به مشورت و رایزنی بپردازد در این آیه خداوند به پیامبر اکرم دستور می‌دهد که با کسانی مشورت کند که باید آنان را مورد عفو و گذشت قرار دهد و برای بخشش آنان طلب مغفرت نماید فاعل عنهم واستغفرلهم و شاورهم فی الامر. بالاخره از این آیه به خوبی اهمیت و جایگاه ویژه مشورت استفاده می‌شد زیرا زمانی که پیامبر اکرم با آن عظمت و عصمت و عقلانیت معمول به مشورت و نظر

خواهی از مردم می باشد که همه هستی و دانش و آگاهی خود را از وجود پربرکت بود دارند پیروان او و افراد عادی به طریق اولی باید به این موضوع اهمیت بدهند البته هدف و فلسفه مشورت صرفاً استفاده از دانش و راهنمایی دیگران نیست بلکه منافع و سودمندی های دیگری نیز در پی دارد که گاه آن تحت تنها برای تامین آن اهداف لازم است که مدیران و حاکمان جامعه با مردم به مشورت بپردازند مشورت با مردم موجب شخصیت دادن به آنان تقویت روحیه همکاری و همیاری اجتماعی ایجاد انگیزه فعالیت و مشارکت عمومی و تقسیم قدرت و مسئولیت با مردم می شود.

فصل ششم

اخلاق جنسی

وز نشانه های این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آن آرامش یابید و بند میانتان مدت و رحمت قرار داد این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر میکنند مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید همچنین غلامان و کنیزان ساله و درستکاران را تان را اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد که خداوند گشایش دهنده و آگاه است و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند باید پاکدامنی پیشه کنند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند

جایگاه و اهمیت

اخلاق جنسی به سلسله مباحث فلسفی و اخلاقی گفته می شود که حول محور غریزه جنسی و مسائل مرتبط با آن شکل می گیرد وسایلی از قبیل ضرورت یا عدم ضرورت کنترل غریزه جنسی خوب یا بد بودن حیای زن غیرت مرد و فداکاری همسران پوشش و حجاب زنان زنا همجنس بازی و ازدواج از مهمترین مسائل اخلاقی جنسی به شمار می رود اخلاق جنسی یکی از مهم ترین مباحث اخلاقی در روزگاران گذشته بوده است که اکنون نیز از جمله مهمترین مباحث اخلاقی است اخلاق جنسی با دیگر شاخه های علوم مانند روانشناسی جامعه شناسی فقه و حقوق عرفان و تصوف و حتی علم کلام نیز مرتبط است میل جنسی سر منشأ بسیاری از تحولات تاریخی بوده است.

بیان دیدگاه ها

درباره غریزه و علاقه جنسی دیدگاه های متعدد و گوناگونی مطرح شده است به طور کلی می توان این دیدگاه ها را به سه دسته تفریطی افراطی و معتدل تقسیم کرد در این قسمت می کوشیم تا به اختصار به معرفی این دیدگاهها و بررسی و نقد ادله هرکدام بپردازیم.

دیدگاه تفریطی

همواره افراد و گروه ها و آیین هایی بودند که علاقه و غریزه جنسی را یک غریزه ذاتن پلید زشت و شیطانی دانستند این آمیزش جنسی را به طور کلی حتی از طریق آمیزش با همسر قانونی و شرعی کاری زشت و شیطانی دانسته و معتقدند عامل اصلی تباهی فرد و جامعه غریزه جنسی است و راه رهایی از همه مصیبت ها و گرفتاری های روحی و اجتماعی تحت کنترل درآوردن این غریزه و نادیده گرفتن آن است اینان بر این باورند که آمیزش جنسی هرگز با تکامل روحی سازگار نیست امکان ندارد کسی بتواند هم به تکامل معنوی و روحی برسد و هم آمیزش جنسی داشته و از لذت جنسی بهره ببرد ی نمونه برهمنان آیین بودا معتقدند کسی می تواند به مقامات بالای معنوی

دست باید که از همه تعلقات مربوط به غریزه جنسی آزاد باشد حتی علاقه به فرزند را با معنویت بیگانه می بینند
اصولاً این آن زندگی در درون خانه را اسارت و بردگی و امری پلید و ناپاک دانسته و معتقدند انسان آزاد کسی است
که خانه و خانواده را ترک گوید در آیین جین هر فردی که بخواهد این آیین را بپذیرد در ابتدا باید پیمانی پنجگانه را
متعهد شود که یکی از مهمترین آنها این پیمان است که لذات و شهوات جنسی را بر خود حرام دانسته و ابتلای ب
انرا برای دیگران نیز نمی پسندم.

ترک لذایذ و ترکش هوا در این آیین اهمیت بسیار دارد تا جایی که مهاویره گفته است محبت زن بزرگترین سبب
افتتان و ابتلای این جهان است عاقبت به دردها و آلام و خطاها و مرگ می کشد و بالاخره منتهی به جهنم می شود و
روح آدم شهری در جسم حیوانی سبع و دوزخی مقید و محبوس می ماند.

در میان مکاتب اخلاقی یونان باستان کلbian بر این باور بودند که تمام ثمرات تمدن از قبیل حکومت ثروت شخصی
ازدواج دین بردهداری در نظام اجتماعی یونان تجمل و همه لذات حسی مصنوعی بی ارزش است اگر رستگاری و
نجات ای هست همانا در ترک جامعه و در بازگشت به زندگی ساده و زاهدانه یافته می شود رهبران مسیحی نیز
هرچند ازدواج را به طور کلی تحریم نمی کنند اما آن را عملی ذاتاً تولید می دانند در مسیحیت دو چیز است که ازدواج
را برای مسیحیان عادیین شروع می کند حفظ نسل و دفع افسد به فاسد یعنی در جایی که عدم ازدواج موجب ابتلای به
فحشا و زنا و امثال آن شود در عین حال اینها موجب نمی شود ازدواج با نفس خوب باشد قدند کسی که می خواهد
رهبری دینی مردم را برعهده بگیرد باید همچون عیسی مسیح که تا آخر عمر مجرد باقی ماند در سراسر عمر خود
از آمیزش جنسی بودی کرده باشد بر همین اساس کسی می تواند به مقام پاپی برسد که هرگز ازدواج نکرده باشد
پولس قدیس در نامه اول خود به قرنطیان در باب ازدواج می نویسد کاش همه می توانستند مانند من مجرد بمانند اما
ما هم همانند هم نیستیم پس به آنانی که هنوز ازدواج نکرده اند و نیز به ویژه زنان می گویم که بهتر است اگر
می توانند مثل من مجرد بمانند اما اگر نمی توانند در امیال خود مسلط باشند بهتر است که ازدواج کنند زیرا ازدواج
کردند بهتر است از سوختن در آتش شهوت در ادامه نامه چنین می نویسد مردی که ازدواج نکرده است می تواند
تمام وقت خود را صرف خدمت خداوند کند و تمام بهداشتی نباشد که او را خشنود سازد اما مردی که ازدواج کرده
است نمی تواند به راحتی خداوند را خدمت کند فکر نیز باشد و بکوشد همسرش را راضی نگه دارد در واقع عشق و
علاقه او بین خدا و همسرش تقسیم می شود دختری هم که ازدواج می کند همینطور می باشد او نیز با این مسائل
روپرو است دختری که ازدواج نکرده مشتاقانه در فکر این است که با تمام وجود خداوند را خشنود کند اما زن
شوهردار باید در فکر کارهایی مانند خانه داری باشد و خواسته های شوهرش را در نظر بگیرد برخی از صوفیان
نیز با توجه به میل تنوع طلبی و افزون خواهی انسان متجدد انسان هر چیزی را که ببیند طالب آن می شود پس چه
بهتر که چیزی را نبیند و نخواهد معنای ظاهری این دو بیتی که منسوب به باباطاهر است گویای همین دیدگاه است

زدست دیده و دل هردو فریاد

که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

بر این اساس توصیه می کنند که انسان باید نیازهای جنسی خود را نادیده گرفته بگو شد از جامعه و زندگی اجتماعی
حتی الامکان فاصله بگیرد چشمان خود را بر زیبایی های طبیعت بسته و خود را از همه نعمتهای طبیعی محروم
سازد سعدی ملاقات خود را با یکی از طرفداران این دیدگاه چنین گزارش می دهد

بزرگ دیدم اندر کوهساری

قناعت کرده از دنیا به غاری

وراگفتم به شهر اندر نیایی

که باری بندی از دل بر گشایی

بگفت آنجا پری رویان نغزند چو گل گل بسیار شد پیلان بلغزند.

اینان جهاد با نفس را که پیامبر گرامی اسلام آنان را بزرگترین و برترین جهاد خوانده‌اند مساوی با نفس کشید و از میان برداشتن غرایز آن هم به شیوه مرتاضان هندی و راهبان مسیحی می‌پندارند در حالیکه جهاد با نفس هرگز با سرکوب کردن قوا و نادیده گرفتن قراری سازگار نیست جهاد با نفس در حقیقت به معنای تعدیل قوا و رعایت عدالت میان آنهاست بدین معنا که انسان اجازه ندهد تا قوای خاصی بر سراسر مملکت وجود او حکومت کنند و سایر قوا و استعدادها را از کار اندازند به تعبیر امام خمینی جهاد با نفس عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود و آنها را تحت فرمان خالق قرار دادن و مملکت را از لوٹ وجود قوای شیطان و جنوب آن خالی نمودن نگرش تفریطی به غریزه جنسی در میان مسلمانان صدر اسلام نیز وجود داشت و پیامبر اکرم و امامان معصوم به شدت با این نگرش به مبارزه پرداختند علی علیه السلام زمانی در شهر بصره به خانه یکی از یارانش به نام علای بن زیاد حارثی رفت در گفتگوهایی که میان آنها گذشت علا به امام علی عرض کرد که برادرم عاصم بن زیاد جامعی پشمن به تن کرده و از دنیا روی برگردانده است امام فرمود او را نزد من آرید وقتی او را دید به وی فرمود ای دشمن که خویش شیطان سرگشته از کرده و راحت به در برده بر زن و فرزندان رحمت نمیاری و چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است بر تو روا فرموده اما ناخشنود است که از آن برداری تو نزد خدا خوار مایه تر از آنی که می‌پنداری.

دیدگاه افراطی

در دوران جدید پس از طرح گسترده مسائل روانشناسی و روانکاوی و پیشرفت نسبی علم روانشناسی دیدگاه کاملاً مخالف با دیدگاه پیشین درباره علاقه و غریزه جنسی مطرح شد دیدگاه کاملاً افراطی و البته با تبلیغات فراوان به گونه ای که در مدتی کوتاه بسیاری از مسائل اجتماعی و سیاسی و مقررات حقوقی جوامع مختلف را تحت تاثیر قرار داد طراح اصلی این دیدگاه زیگموند فروید و روانشناس و روانکاو مشهور اتریشی بود این همیشه همه مشکلات اخلاقی و ناهنجاری های اجتماعی را در سرکوبی غریزه جنسی دانستند فروید تا آنجا پیش رفت که ترس یک بچه از سگ را چیزی جز ترس از پدر یعنی رقیب اصلی غریزه جنسی پسر نمی‌دانست ترسی که به عقیده جابه‌جا شد و متعلق آن از پدر به سگ انتقال یافته است وی حتی دین و مذهب را که معلول و محصول امیال سرکوب شده جنسی می‌پنداشت خلاصه دیدگاه او را در این پاره می‌توان اینگونه بیان کرد میل جنسی در انسان نسبت به دیگر امار شدیدتر است این مختص دوران بزرگسالی و بلوغ نیست بلکه از همان ابتدای طفولیت غریزه جنسی در انسان شروع به فعالیت می‌کند این غریزه در پسر بچه ها متوجه مادر و دختر بچه ها متوجه پدر است اما پسر از ترس پدر و دختر از ترس ما در این میل را سرکوب مینمایند این امیال گرچه سرکوب می‌شوند اما محو نمی‌شوند و به شکل عقده هایی در ضمیر ناخودآگاه انسان متراکم نگردند سپس در فرصتی مناسب از طریق فرآیند فرافکنی و یا کسی عید با حیاتی مبدل بروز می‌یابند مذهب و علایق دینی چیزی نیست جز همین امیال سرکوب شده **عین عقیده** های متراکم که خود را در یک هیئت مبدل نشان داده‌اند به گونه‌ای که اگر این امیال وجود نداشت و یا به نحوه نامناسب سرکوب نمی‌شد از این هم خبری نبود بنابراین ریشه همان فعالیت‌های بشری اعم از فعالیت های مثبت و منفی در غریزه جنسی است همانطور که می‌بینیم این دیدگاه کاملاً متعارض و متضاد با دیدگاه پیشین است که تاکنون تصور بر این بود که ریشه همه بدبختی ها و پلیدی ها در میان دادن به غریزه جنسی است

اما با ظهور فرید و طرح نظریه جنسی و این نظریه مطرح شد که ریشه همه بدبختی ها و پلیدی ها در سرکوب کردن و میدان ندادن و غریزه جنسی است و شعر تا به حال گمان می‌کرد که فحشا و زنا و لواط و امثال آن خلاف اخلاق است اما اکنون در سایه تحقیقات علمی فروید و پیروانش متوجه شده‌اند که این کار ها عین اخلاق حقیقی و راستین است و این عفت و حجب و حیا و وفاداری به همسر و امثال آن است که خلاف اخلاق بوده و باید مبتلایان به آنها را درمان کرد پیروان این دیدگاه توصیه می‌کنند که محدودیت ها را بردارید تا ریشه مردم آزاری و کینه ها و عداوت ها

کنده شود گفت را از میان بردارید تا دل ها را می گیرد که نظم اجتماعی برقرار گردد آزادی مطلق اعلام کنید تا بیماری های روانی رخت بپوشند.

فروید و پیروان او سرچشمه بسیاری از بیماریهای عصبی و روانی و منشاء بسیاری از نابسامانی های اجتماعی و فرهنگی را در سرکوب غرایز به ویژه غریزه جنسی دانستند و به ذن خود با استدلال های روانشناسانه و معاینات روانکاوان نشان دادند که محرومیت های ناشی از سرکوب غریزه جنسی موجب عقده های روانی و عقده های روانی نیز عامل اصلی بروز ردایل اخلاقی است رضایی مانند حسادت ظلم سوءظن گوشه گیری دروغ و فریبکاری و امثال آن همگی ریشه در محرومیت های غریزه جنسی دارند بروید پس از ارزیابی چندین بیماری هیستریک می گوید نقطه عزیمت ما از هر مورد و هر نشانه های که باشد در پایان راه بی هیچ اما و اگری پرسه تجربه جنسی می رسیم وی همچنین می افزاید من این تز را مطرح می کنم که در عمق هر مورد هیستریکی یا چند رویداد تجربه جنسی زودرس وجود دارد که متعلق به سال های پیشین و دوره کودکی فرد است اما آن را علیرغم گذشت ده ها سال با کار روانکاوی می توان بازسازی و بازآفرینی کرد من عقیده دارم که در نور و پاتولوژی این کشف مهمی است مثل کشف سرچشمه رود نیل به طور کلی طرفداران این دیدگاه استدلال عمده برای اثبات نظریه خود ارائه داده اند.

استدلال نخست

ریشه همه بیماری های روحی و اجتماعی بشر در سرکوب غریزه جنسی و ایجاد محدودیت برای ارضای آن است در مقابل راه وصول به سعادت و نجات از بیماری های روحی و روانی ارضای آزادانه غریزه جنسی است بنابراین باید هر قید و شرطی را از سر راه ارضای غریزه جنسی برداشت در پاسخ به این استدلال می توان گفت اولاً این ادعا که ریشه بیماری های روحی و روانی بشر اد محدودیت های جنسی است ادعای دستنیایی به سعادت و نجات از بیماری های روانی نخواهد شد که آشفتگی های روحی و روانی شدیدتری را در پی خواهد داشت و رشد این گونه بیماریها را می توان به وضوح در افراد و جوامعی که در ارضای غریزه جنسی محدودیتی ندارند و یا محدودیت کمتری دارند مشاهده کرد.

استدلال دوم

تجربه نشان داده است که انسان نسبت به چیزی که من شود حریص تر می شود بنابراین ممانعت ضای این غریزه نتیجه ای جز شعله ور شدن آتش نشان نخواهد داشت اگر می خواهیم بشر برای همیشه از وسوسه ها و دغدغه های جنسی رهایی یابد باید او را در ارضای غریزه جنسی اش کاملاً آزاد گذارده و هر گونه قید و بندی را از پیش رو برداریم در پاسخ باید گفت اولاً پذیرش این است که هرگونه ممنوعیتی حرف آور است و نتیجه عکس می دهد مستلزم آن است که بسیاری از قوانین و مقررات اجتماعی از جمله مقررات راهنمایی و رانندگی که محدودیت ها و محرومیت هایی را برای رفت و آمد وزن می کنند برچیده شوند زیرا هر سال دارند و نتیجه عکس می دهند ثانیاً در همان جوامعی که آزادی جنسی وجود دارد هرچند ممکن است از حیث نگاه به جنس مخالف ارضا شده و تحت فشار روحی قرار نداشته باشند اما آمار نشان می دهد که بیشتر جوانان در همان جوامع برای ارتباط جنسی خود را تحت فشار می بینند نباید از روحیه تنوع طلبی بشر غافل بود مگر جز این است که در جوامع غربی آمار انحرافات و ناهنجاریهای جنسی روز به روز افزایش می یابد به تعبیر شهید مطهری این آن میان اشباع غریزه و سرکوب نکردن آن از یک طرف و آزادی جنسی و رها کردن بی قید و شرط آن از طرف دیگر خلق کردند حقیقت آن است که اگر کسی می خواهد غریزه جنسی خود را به درستی اشتباع کند راهی جز عفت و تقوا و پذیرش مقررات الهی ندارد.

در سایه تقوای الهی است که می توان از هیجان های بیجا و احساس محرومیت هایی که از این هیجان های بیجا پدید می آید جلوگیری کرد آنچه لازم است و هرگز نباید از آن غفلت ورزید این است که انسان باید همه غرایز و استعدادهای خدادادی خود را پرورش دهد و نباید هیچکدام را نادیده بگیرد اما این را هم باید بداند که حد و مرز هر غریزه ای را باید نگه دارد و هرگز نباید به بهانه پرورش غریزه جنسی سایر غرایز و تقوا و استعدادهای خود را

نادیده بگیرد یکی از تفاوت های انسان با حیوان این است که در بسیاری از غرایز و امیال انسان دومین ممکن است پدید آید امیال صادق و امیال کاذب حالات طبیعی غرایز و امیال را می‌توان اشتباه کرد اما حالات کاذب آن را هرگز نمی‌توان ارضا نمود باه اصلی فریود و فرودیدسم این بود که برای جلوگیری از سرکوبی غریزه جنسی آزادی بی حد و حصر جنسی را پیشنهاد دادند غافل از اینکه بی نهایت خواهی نیز یکی از امیال و خواسته های فطری انسان است انسان به گونه ای آفریده شده است که در همه زمینه ها اگر شرایط مساعدی را بیاورد به هیچ حدی قانع نمی‌شود اگر انسان در این زمینه‌ها مانند حیوان و ظرفیت محدود و پایان پذیری می‌داشت هرگز نیاز به مقررات سیاسی و اقتصادی و جنسی پیدا نمی‌کرد از نظر اخلاقی نیز احتیاجی به اخلاق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و جنسی وجود نداشت همان ظرفیت محدوده طبیعی خود به خود همه مشکلات را حل می‌کرد اما همچنان که از مقررات و اخلاق محدود کننده در روابط اجتماعی و امور اقتصادی وضع فت و تقوای سیاسی و اجتماعی و گریزی نیست از مقررات و اخلاق محدود کننده جنسی و ضعف و تقوای جنسی نیز گریزی نمی‌باشد حضرت امام خمینی درباره نامحدود خواهی قوه شهریه و سیری ناپذیری آن می‌فرماید گروه شهریه در انسان طوری است که اگر زن های یک شهر به فرض محال به دست او بیاید باز متوجه زن های شهر دیگر است و اگر از یک مملکت نصیبش شد متوجه مملکت های دیگر است و همیشه آنچه ندارد می‌خواهد یا اینکه اینها که گفته شد فرضی است محال و خیالی است خام با وجود این تنور شهوت باز فروزان است و انسان به آرزوی خود نرسیده هرگز منکر است مراجعه به حال خود کند و به اهالی اهل این عالم از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حکمت آن وقت خود تصدیق ما را می‌کند.

استدلال سوم

خالق انسان غرایز مختلف را بی جهت در نهاد و قرار نداده است و این قرار را برای ارضا و اشباع در اختیار انسان قرار داده است و نه برای سرکوبی بنابراین ایجاد محدودیت در برابر ارضای غرایز از جمله غریزه جنسی خلاف هدف آفرینش است در پاسخ این استدلال نیز باید گفت اولاً پذیرش این استدلال به معنای هرج و مرج کامل اجتماعی و اخلاقی است بر اساس این استدلال اگر سرپازی با شنیدن نخستین انفجار و با شلیک شدن نخستین گلوله از میدان نبرد فرار کند و در دادگاه نظامی علت فرار خود را تبعیت از دستور طبیعت و عمل به خواسته غریزه صیانت از خود بداند نه تنها باید دفاعیه و مورد پذیرش هیئت منصفه قرار گیرد بلکه به دلیل عمل به مقتضای غریزه صیانت از خود باید مورد تشویق دیگران نیز قرار گیرد و یا کسی که مثلاً در اثر ازدحام جمعیت عصبی می‌شود هرگز نباید خشم خود را فرو خورد بلکه باید بلافاصله دستور روانشناسی جدید را به یاد بیاورد و بیگانه ترین آب را برای اقیانوس غریزه تجاوزکار خود به باد کتک بگیرد و سایر تماشاچیان نیز هرگز نباید مانع او شوند بلکه به دلیل اینکه بر اساس دستور طبیعت احساسات خود را اقرار کرده است مورد تشویق نیز قرار گیرد ثانیاً این سخن که خداوند غرایز را بی‌جهت بماند و داده است و هرگز نباید هیچ یک از آنها را نادیده گرفت سخن درستی است اما غرایز انسان منحصر در غریزه جنسی نیست بلکه انسان دارای غرایز و امیال بسیار متعدد و متنوعی است و افزون بر این ارضای همه قوا و آزادی مطلق دادن به همه آنها هرگز امکان ندارد پس یا باید برخی از آنها را سرکوب کرده و به طور کلی نادیده گرفت که این خلاف یک متر و هدف آفرینش است و یا باید آنها را تعدیل کرده و با ایجاد حدود و شرایطی برای هرکدام همه آنها را به گونه‌ای رضا کرد که اگر بخواهیم رفتاری حکیمانه و مطابق با هدف آفرینش داشته باشیم به نظر می‌رسد در برخورد با قوا هیچ راهی جز این نداریم.

دیدگاه معتدل

غریزه جنسی از دیدگاه اسلام یکی از بزرگترین نعمت های الهی و حکیمانه ترین وسیله ای است که تداوم زندگی بشر و بقای نوع انسانی را تضمین می‌کند اصلاً من تنها میان معنویت و بهره مندی از لذات جنسی منافاتی نمی‌بیند بلکه بهره‌مندی مشروع از این غریزه را شرط به تکامل معنوی انسان و یکی از بهترین اسباب و وسایل وصول به سعادت واقعی می‌داند.

به تعبیر زیبای مولوی

چون عدو نبود جهاد آمد محال

شهوت نبود نباشد امتثال
صبر نبود چون نباشد میل تو
خصم چون نبود چه حاجت خیل تو هین مکن خود را خصی رهبان مشو
زانکه عفت هست شهوت را گرو
بی هوا نهو از هوا ممکن نبود
غازی بر مردگان نتوان نمود.

پیامبر اسلام و سایر اولیای دین همواره با رهبانیت و ریاضت های افراطی برای مبارزه با غریزه جنسی و همسالان مخالفت کرده و به صراحت اعلام دانش داشته‌اند که لا رهبانیه فی الاسلام.

از ترهب نهی کردست ان رسول
بدعتی چون در گرفتی ای فضول
در میان امت مرحوم باش
سنت احمد مهل محکوم باش
حق ز هر جنسی چو زوجین آفرید
پس نتایج شد ز جمعیت پدید

روزی سه نفر از زنان مدینه به حضور پیامبر اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند یکی گفت شوهر من گوش نمی خورد دیگری گفت شوهر من از بوی خوش پرهیز می‌کند و سومی گفت شوهرم تمایلی به معاشرت با من ندارد پیامبر اکرم از شنیدن این سخنان به شدت ناراحت شد و بی درنگ در حالی که از شدت خشم ردایش بر زمین کشیده می شد از خانه به مسجد آمد و بالای منبر رفت و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود چرا برخی از اصحاب من از خوردن گوشت و استعمال بوی خوش و معاشرت با زنان اجتناب می‌کنند همانا من خودم هم گوشت می‌خورم هم بوی خوش استعمال می‌کنم هم با زنان معاشرت دارم هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست اصولاً بر اساس آیات قرآن محبت همسران به یکدیگر یکی از نشانه های خداوند است همین روحیه رهبانیت و ریاضیت های جنسی در میان برخی از زنان نیز نفوذ کرده بود که انمه اطهار به شدت با آن مبارزه کردند گفتگویی که میان امام باقر و یکی از زنان مسلمان مدافع رهبانیت صورت گرفته خواندنی است این گفتگو را امام رضا چنین نقل کرده است و به محضر امام باقر رسید و عرض کرد من متبتله هستم امام منظور از تبتل چیست.

زن هرگز قصد ازدواج ندارم و می‌خواهم به صورت مجرد زندگی کنم امام چرا زن می‌خواهم به مغنویت و فضیلت دست یابم امام دست از این کارها بردارد اگر تجربه فضیلت بود فاطمه زهرا سرور زنان عالم سوز آور تر به این کار بود از سوی دیگر اسلام با دیدگاه فریاد این نیز به شدت مخالف بوده افسارگسیختگی و بی‌بند و باری جنسی را به شدت نهی کرده است اصولاً در اسلام شهوت پرستی و شهوت خواهی به طور مطلق اعم از شهوت جنسی شهوت مقام شهوت مال شهوت شکم و امثال آن مذموم و منفور است منطقه اسلامی نیست که به صورت نامحدود و بدون هیچ قید و بندی اجازه فعالیت به غرایز انسان بدهد اشاره به مضامین و برخی از روایات بسیاری که در این زمینه در مجامع روایم وجود دارد دیدگاه اسلام را درباره نحوه برخورد با شهوات نفسانی به ویژه شهوت جنسی به خوبی نشان می‌دهد که کسی که بر شهوتش غالب شود عقلش آشکار می‌شود پیروی از خواهشهای نفسانی نتیجه‌ای جز هلاکت و نابودی نفس انسانی در پی ندارد بردگی شهوت برترین بردگی ها و خاطر این اسارت هاست کسی که در چند بار بی رحم و سیری ناپذیر شهوت گرفتار شود راهی برای نجات و رهایی ندارد کسی که در میان میدان مبارزه با شهوت مغلوب به زمین گیر شود از بردگان و اسیران خوارتر و فرومایه تر است شهوت و غضب دشمن ترین دشمنان انسانند کسانی که بر این دشمن غلبه کند و آنها را تحت تسلط خود در آورد به هدف خواهد رسید اگر

می خوای از آفات در امان باشی خویشتن را از تسلیم شدن در برابر شهوات بازدارد ترک شهوت ها برترین عبادت و زیباترین عادت است با خواهش های نفسانی در تضاد باشید همچون تضاد دو ضد با یکدیگر و با آنها پیکار کنید مانند پیکان دشمن با دشمن از شعبات سرکش بپرهیزید که شما را به ارتکاب انواع گناهان و هجوم بر معاصی می کشاند پیروی از شهوات دین را به نابودی می کشاند انسان نادان برده شهوت و قلبش من شهوت است شیرینی شهوت را ننگ رسوایی از میان می برد کسی که شهوت او فزونی یابد جوانمردی اش کم میشود کسی که مشتاق بهشت باشد باید شهوت پرستی را فراموش کند حکمت و دانش در قلبی که جای شهوت پرستی است ساکن می شود هنگامی که چشم مظاهر شهوت را ببیند عقل از مشاهده عاقبت کار باز می ماند به هرحال شهرت طلبی و شهوترانی بدترین آفت معنویت و سیر و سلوک الهی است.

گر امروز اتش شهوت بکشتی بی گمان رستی

وگرنه تف ان اتش تو را هیزم کند فردا

زشت ها را خوب بنماید شره

نیست چون شهوت بتر ز آفات ره

صد هزاران نام خوش را کرد ننگ

صد هزار زیرکان را کرد رنگ

خلاصه آنکه منطق اسلام در برابر قوا و غرایز انسانی به ویژه قوای شهربانی را می توان در این بیان حکیمانه امام خمینی عارف و اخلاقی بزرگ روزگار حاضر و همه روزگاران مشاهده کرد

بدان که قوه شهوت از قوای شریفه است که حق تعالی به حیوان و انسان مرحمت فرموده برای حفظ شخص خود و بقای آن در عالم طبیعت و برای بقای نو و حفظ آن و اگر انسانی قوه را نداشت به واسطه محلات خارجی و داخلی بر اثر اوقات رو به فنا و زوالی می گذاشت و تحصیل بدل ما يتحلل نمی کرد و چون تحصیل سعادت ابدی بقایی در عالم دنیا و اقامه در نشنه طبیعت صورت نگیرد سعادت ابدی انسان و حیات شریف ملکوتی او مرهون منت این روح شریفه است و نیز این موضوع را مدخلیت تام و دخالت کامل است و در تشکیل آیه شریفه و نظام مدینه فاضله و تربیت نفوس ناقصه پس علاوه بر آنکه سعادت خود انسان وابسته به این گروه است سعادت بنینو هم پیوند بین مانده آسمانی است و این گروه در وقتی کفیل این سعادت شخصی و نوعی است که از حدود اعتدال تختی و تجاوز نکند و تحت موازین عقلی و الهیه خارج نشود زیرا به خروج آن از حد خود و به جانب افراط و تفریط رفتن علاوه بر آن که سعادت مذکور را تحصیل نکند مایه شقاوت و بدبختی خود و بنی نوع خود شود چه بسا با شهوت رانی چند روز یا چند ساعت نظام یک عائله شریفه از هم گسسته شده و طرح بدبختی و بیچارگی آنها تا ابد ریخته شود و چه بسا از آنان گسیختگی این قوه شرافت خود انسان و عائله شریفه او دستخوش باد فنا شود .

بنابراین از دیدگاه اسلام قوای شهوانی و مخصوصاً غریزه جنسی نه علت تامه شقاوت از علت تامه سعادت بلکه خوب یا بد بودن آنها از نظر اخلاقی بستگی به نوع رفتار ما با آنها دارد باز هم در اینجا به سخن حکیمانه امام خمینی توجه کنید که در این باره می فرماید بدان که و هم و غضب و شهوت ممکن است از جنوده رحمانی باشد و موجب سعادت و خوشبختی انسان گردد اگر آنها را تسلیم عقل سلیم و انبیا عظیم الشان نمائی و ممکن است از جنود به شیطانی باشد اگر آنها را سر خودگردانی و برابر آن دو قوه با اطلاق عنان دهید و این نیز پوشیده نماند که هیچ یک از انبیا عظام جلو شهوت و غضب و وحی را به طور کلی نگرفته اند و هیچ داعی الله تا کنون گفته است باید شود را به کلی کشت و نانره غزل را به کلی خاموش کرد و تدبیر و آن را از دست داد بلکه فرموده اند باید جلوی آنها را گرفت که در تحت میزان عقلی و قانون الهی انجام وظیفه دهند زیرا این قوا هر یک می خواهند کار خود را انجام دهند و به مقصود خویش نایل شوند اگرچه مستلزم فساد و هرج و مرج حاکم شود مثلاً نفس بهیمی مستقر شهوت خودسر عنان گسیخته می خواهد نفس شد و مقصود خود را انجام دهد اگرچه به زنا یا محسنات در خانه کعبه باشد.

عوامل شهوت پرستی و شهوت رانی

با توجه به روایات پیش‌گفته میتوان مهمترین علل و عوامل شهوت پرستی و شهوت رانی را در امور ذیل خلاصه کرد. ۱. ضعف در خداشناسی و سستی در ایمان به خدا و پیامبر و عدم رعایت دستورات دینی: به یقین کسی که خدای بزرگ را همواره حاضر و ناظر رفتارهای خودش ببیند هرگز به خود اجازه نمی‌دهد در محضر او دست به سوی گناه راست کند کسی که قیامت و حسابرسی اخروی را باور دارد هیچگاه خود را گرفتار شهوت رانی و شهوت پرستی نخواهد کرد.

۲. ضعف در خود شناسی و نداشتن درک درست از خویشتن و فروکاستن ارزش انسانی خود تا سرحد حیوانات: کسی که به گوهر عظیم و گرانبقدر خود واقف باشد و از نعمت وجود انسانی را درک کند هرگز حاضر نیز وجود خود را با دنباله روی از شهوات و خواهش‌های نفسانی تا سرحد به حیواناتی چون خوب و خروس پایین آورد چه کسانی که دنبال شهوترانی و ارضای خواهشهای پس به حیوانی خود هستند تصور درستی از وجود انسانی و فلسفه آفرینش خویش ندارند به راستی اگر یک دختر جوان ارزش وجودی خود و هدف از آفرینش خویشتن را بداند آیا هرگز به ذهنش خطور می‌کند که خود را به شکل یک عروسک درآورده و همچنین نمایشگاه سیاری از رنگ و لعاب خود را در معرض نگاه‌های آلوده و مسموم دیگران قرار دهد و یا اگر یک پسر جوان قدر و قیمتی انسانی خود را بداند آیا هرگز اجازه چشم چرانی و امثال آن را به خود می‌دهد.

۳. ضعف در شناخت حقایق امور و عدم شناخت پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی شهوت پرستی و شهوت رانی:

شهوترانی و پیروی از خواهش‌های نفسانی آثار زیانبار روحی و جسمی و اجتماعی فراوانی را در پی دارد اگر انسان اندکی به آنها توجه کند هرگز به دنبال شهوترانی نخواهد رفت عامل اصلی مشکلات عصبی و بهداشتی و ناامنی‌های اجتماعی و جنسی فراوانی که دامنگیر بشریت شده است همین شهر و ترانی و عنان گسیختگی عده‌ای از انسان نمایان است ﴿البته نخستین قربانی این افزون طلبی‌های خود آنان و خانواده‌شان هستند حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید اتباع امروز بسیاری از امراض را بعد از تجزیه و تجربه به امراض تناسلی خود مریض یا پدر یا اجدادش که به راست او رسیده نسبت می‌دهند اینها یک از هزار مفساد دنیوی این قوه عنان گسیخته است اگر قدری توجه شود به مفسادی که از آن حاصل شود در عالم ماورای طبیعت به گفته اطباء نفوذ و مربوطین باوحي الهی و علمای روحانی ماورای طبیعت معلوم شود که این مفساد دنیای قدر قابل و مقابل آنها ندارند

۴. اهمیت ازدواج در اسلام: اسلام غریزه جنسی را از نعمتهای بزرگ الهی می‌داند در عین حال برای ارضای این غریزه نیز همچون سایر غرایز حدود و شرایطی را قائل شده و تجاوز از آن قیود و نادیده گرفتن آن محدودیت‌ها را در هیچ شرایطی مجاز ندانسته است. از دیدگاه اسلام تنها راه مشروع و مقبول ارضای غریزه جنسی ازدواج است ما نیز در این قسمت برای آشنایی بیشتر با راهکار اسلامی ارضای غریزه جنسی مطالبی در این باره ارائه می‌دهیم البته همانطور که خوانندگان عزیز می‌دانند درباره ازدواج از ابعاد مختلفی می‌توان بحث کرد که پرداختن به آنها ما را از هدف اصلی خود باز می‌دارد و ما در اینجا صرف نمی‌خواهیم از دیدگاه اخلاقی و به عنوان راهکاری برای ارضای غریزه جنسی به این مسئله نگاه کنیم. ازدواج نقش تربیتی فوق‌العاده برای انسان‌ها که دختران و پسران دارد ازدواج نخستین گام برای رهایی خودپرستی و خود دوستی به سوی غیر دوستی است و نخستین میدان واقعی برای تجربه دیگر دوستی است هر کدام از زوجین تا پیش از ازدواج تنها در اندیشه خود و نیازها و خواسته‌های مادی و معنوی خودشان بودند اما با ازدواج است که نیازها و خواسته‌های آنان رنگ دیگر دوستی به خود می‌گیرد افزون بر این تجربه نشان داده است افرادی که برای تهذیب نفس تا آخر عمر از ازدواج خودداری کرده‌اند به رغم پیشرفت‌های چشمگیر علمی و معنوی که داشته‌اند نه تنها در اواخر عمر از این رفتار خود پشیمان شده‌اند بلکه خامی‌ها و ناپختگی‌هایی در رفتارهای آنان بوده است این نشان می‌دهد که تنها در سایه ازدواج است که بخشی از شخصیت انسان شکل می‌گیرد.

ازدواج در اسلام به عنوان یک امر بسیار مقدس و یک عبادت کم‌نظیر و در برخی موارد به عنوان واجب شرعی به شمار آمده است در اسلام هیچ بنایی محبوب‌تر از بنای ازدواج نیست و دو رکعت نماز شخص ازدواج‌کرده برتر از هفتاد رکعت نماز انسان عذب‌ارزیابی شده شخصی به نام عکاف به محضر پیامبر اکرم آمد حضرت زهرا پرسید

آیا ازدواج کرده اید پاسخ منفی داد پیامبر اکرم به او فرمود ازدواج کند وگرنه در زمره گناهکاران به شمار می آید بالاتر آنکه ترک ازدواج ملازم با برادری شیطان دانسته شده است.

بدترینو پست ترین مردگان و اموات مسلمان انسان‌های عذب دانسته شده اند یعنی کسانی که احساس نیاز به ازدواج می‌کنند و تمکن مالی نیز برای ازدواج دارند اما از ازدواج خودداری می‌کنند و ترین و پست ترین مردگان مسلمانان به شمار می‌روند که با توجه به آن روایت مشروح پیامبر که فرمود ازدواجشان ناتوان است و هرکس از سنت من اعتراض کند از من نیست می‌توان گفت که یکی از شرایط مسلمانی ازدواج است ازدواج زودهنگام نیز مورد تاکید قرار گرفته است در روایات آمده است جوانی که در آغاز جوانی ازدواج کند شیطان خود را نسبت به دو سوم دینش ناامید کرده است خطاب کلی به همه جوانان می‌فرماید ای جوانان هرکدام که می‌توانید ازدواج کنید زیرا ازدواج موجب افت چشم و پاکدامنی می‌شود و هر کسی که امکان ازدواج ندارد برای فرونشاندن آتش شهوت خود روزه بگیرد.

در روایات متعدد این حقیقت بیان شده است که اگر کسی به سبب ترس از فقر و مشکلات اقتصادی از ازدواج خودداری کند در حقیقت نسبت به خداوند بدگمان است زیرا خداوند وعده تامین روزی را داده است ان یکون و فقرا یغنهم الله من فضله امام صادق در این باره می‌فرماید کسی که به سبب ترس از فقر ازدواج نکند نسبت به خداوند بدگمان است.

بلکه یکی از راه‌های نجات از فقر و بهره‌مندی از وفا عمادی ازدواج معرفی شده است امام صادق می‌فرماید شخصی نزد پیامبر اکرم آمد و از فقر و تنگدستی ناهید پیامبر فرمود ازدواج کن با آن شخص ازدواج کرد و پس از مدتی وضع زندگی او رو به بهبودی نهاد در روایت دیگری از پیامبر اکرم نقل است که فرمود برای بهره‌مندی از قبل از دواج کنید زیرا در زنان برکت است.

ارزش واسطه ازدواج شدن

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار تان را اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است

از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که یکی از وظایف اجتماعی مسلمانان این است که وسایل ازدواج جوانان را فراهم سازند و آنان را در این مهم یاری دهند امیر مومنان می‌فرماید برترین واسطه‌گری‌ها واسطه‌گری در امر ازدواج است امام صادق می‌فرماید کسی که وسایل ازدواج را برای شخصی فراهم کند روز قیامت مورد توجه خاص خداوند قرار می‌گیرد

شرایط همسر خوب

ازدواج مسئولیت بزرگ الهی انسانی و اجتماعی است ما در برابر نعمتهای خداوند و همچنین در برابر جامعه و نسل‌های آینده و در برابر فرزندانمان که بعداً می‌خواهیم به جامعه انسانی تحویل دهیم مسئولیت داریم بنابراین باید به شدت مراقب بود که چه کسی را به عنوان شریک زندگی خود برمی‌گزینیم و هرگز نباید تنها در اندیشه لذت‌های شخصی خود بوده و صرفاً به دنبال ارضای آنها باشیم مسائل ریز و درشت فراوانی را در کتاب‌های مختلف به عنوان شرایط لازم برای یک همسر مناسب برشمرده اند اما به نظر نگارنده سه شرط مهم و اساسی در این رابطه به بهره‌مندی از آنها به معنای بهره‌مندی از خوبی‌ها و فضیلت‌های فراوان است و غفلت از آنها در انتخاب همسر خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی دارد عبارتند از اصالت خانوادگی تقوا و دینداری و اخلاق نیک در ادامه هر کدام از این شرایط را به اختصار توضیح می‌دهیم.

اصالت خانوادگی

یکی از مهمترین شرایط همسر خوب اصالت خانوادگی است جوانان باید بدانند دختران و پسرانی که دارای خانواده اصیل نیستند چندان قابل اعتماد نخواهند بود البته اصالت خانوادگی به معنای پولدار بودن یا دارای پست و مقام بودن و همسالان نیست اصالت خانوادگی یعنی متقی و پارسا بودن خانواده یعنی متدین بودن پدر و مادر پیامبر اکرم به شدت ازدواج با دختران زیبایی که شرافت خانواده ای ندارند بر حذر داشته و می فرمایند ﴿ مردم از گیاهان سبزی و خرمی که در مزبله رشد کرده‌اند بپرهیزید گفتند ای رسول خدا منظور از این جمله چیست در پاسخ فرمود دختر زیبایی که در خانواده بعد رشد کرده باشد.

در روایت دیگری از رسول اکرم نقل شده است که فرموده اند فرزندان انسان از نظر ویژگی های جسمی و روحی بیشتر به برادران زن و شباهت پیدا می‌کنند از این گونه روایات می توان دریافت که اصالت و شرافت خانوادگی همسر بسیار مهم است تذکر این نکته لازم است که اصالت خانوادگی همسر یکی از شرایط است و نه تنها شد چه پسا افرادی که دارای خانواده اصیل و باتقوا و با شرافت هستند اما خود آنان از آن تقوا و شرافت و اصالت بهره نبرده‌اند پسر نوح ز نمونه‌های تاریخی این مدعا است که از خانواده نبوت بود به سبب عملکرد نامطلوب اش در زمره مخالفان نبود و در صف دشمنان پدر جای گرفت بنابراین اصالت خانوادگی علت تامه خوبی هم سر نیست اما غفلت از آن نیز جایز نیست.

تقوا و تدین

یکی دیگر از مهمترین شرایط همسر خوب تقوا و تدین است البته تقوا درجات بسیار دارد کمترین در جهان که نادیده گرفتن شد در امر انتخاب همسر آفات و آسیب های فراوانی را در پی خواهد داشت انجام واجبات و ترک محرمات است که دختران و پسران جوان بدانند که کسی که در برابر خدای جهان و خالق هستی کرنش نکرد و به دستورات او بی اعتنایی نمود در برابر همسرش هم کرنش نخواهد داشت و ارزشی برای او قائل نخواهد شد کسی که در برابر آن همه نعمت خداوند حاضر نشد شکر او را به جا آورد و حتی حاضر نشد نمازهای روزانه را انجام دهد نه می‌توان پذیرفت که قدردان زحمات و تلاش های همسرش باشد پس باید در ازدواج دست‌کم به کمترین درجه تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات اهتمام جدی و و اصالت به زیبایی های ظاهری و ثروت و قدرت و امثال آن خودداری کرد چرا که همه اینها با حادثه کوچک و ناچیز ممکن است از بین برود آنچه که می ماند تقوای الهی است قرآن می‌فرماید بهترین و بزرگوار ترین شما در نزد خداوند پارساترین شما است پس چرا ما هم در انتخاب هایمان اصالت را به این معیار الهی ندهیم و به همین دلیل است که اولیای دین به پدران و مادران توصیه کرده‌اند که اگر خواستگار خوش اخلاق و متدینی به خواستگاری دختر شما باید بپذیرید و گرنه پیامدهای بسیار بدی خواهد داشت

امام صادق علیه السلام می فرماید اگر کسی به دلیل زیبایی یا ثروت با یک زن ازدواج کند خداوند او را به همان ها واگذار می کند اما اگر معیار بود در انتخاب همسر شدین و باشد خداوند زیبایی و ثروت را نیز به او عطا می‌کند.

مردی به محضر امام حسن علیه السلام آمد و عرض کرد دختری دارند و زمان ازدواجش فرارسیده است را به چه کسی بدهم امام حسن فرمود کسی که تقوای الهی دارد زیرا اگر او را دوست داشته باشد عزیزش می دارد و اگر او را خوش ندارد به زوال نخواهد کرد پیامبر اکرم فرمودند کسی که دختر خود را به ازدواج فاسق درآورد رابطه نسبی خود را بریده است.

اخلاق نیک

یکی دیگر از شرایط همسر خوب خوش اخلاق بودن است همسر خوب کسی است که آراسته به فضایل اخلاقی باشد و در حد توان خودش در صدد دوری از رذایل و زشتی های اخلاقی باشد کسی در نامه‌ای از امام رضا علیه السلام پرسید یکی از اقوام من به خواستگاری دختر آمده است اما قدری بد اخلاق است امام رضا علیه السلام در پاسخ نوشت اگر بداخلاق است دختر خود را به بنده در روایات دیگری از ایشان نقل شده که می فرماید دختر خود را به شراب خوار ندهید و گرنه مانند این است که او را به سوی زنان سوق داده باشید.

فضایل اخلاقی مربوط به امور جنسی

عفت و پاکدامنی

گفت عبارت است از تسلیم و انقیاد شهوت در برابر عقل یعنی قوه شهوانی انسان کارهای خود را بر اساس دستور عقل انجام دهد به تعبیر دیگر عفت یعنی اعتدال در بهره مندی از شهوات به کسی گفته می‌شود که در حد اعتدال و در چهارچوب عقل و شرع از شهوات بهره ببرد و به وادی افراط شره یا تفریط خمودی کشیده نشود

عفت به طور کلی و مخصوصاً عفت در شهوت جنسی که از آن به پاکدامنی تعبیر می‌شود یکی از مهمترین و بزرگترین فضایل و زیبایی‌های اخلاقی است عفت جنسی یعنی کنترل غریزه جنسی و محدود ساختن آن در چارچوب به عقل و شرع.

امامعلی علیه السلام می‌فرماید هنگامی که خداوند خیر و خوبی و بنده اش را بخواهد در برابر غذاهای حرام عفت شکم و در برابر محرّمات جنسی عفت جنسی به او میدهد.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید هیچ عبادتی برتر از عفت شکم و عفت جنسی نیست.

پاکدامنی و عفت به ویژه در دوران جوانی بهره مندی از موهبت های ویژه الهی را در بر دارد به تعبیر امام علی ع عفت راس هر خیری است کسانی چون حضرت یوسف و ابن سیرین از نمونه های برجسته و پاکدامنی اند

در مقابل شهوترانی و بی عفتی یکی از عوامل مهم هلاکت دنیوی و اخروی انسان استدر تاریخ نمونه های فراوانی را می‌توان شمرد که همین موضوع موجب نابودی آنان و خواری دنیوی و اخروی شان شده است داستان برصیصا عابد مستجاب الدعوه بنی اسرائیل از نمونه‌های عبرت آموزی است که سرانجام شهوترانی را به خوبی نشان می‌دهد تا از این قرار است که برصیصای عابد ع ی از معنویت رسیده بود که با دعای او بیماران لاعلاج شفا می‌افتند آوازه او در همه جا پیچیده بود روزی دختری زیبا را که از بیماری لاعلاج رنج می‌برد به امید شفا به نزد او آورده و در عبادتگاه گذارده و رفتند بازی در این دختر جوان وسوسه های درونی و بیرونی شروع شد شیطان صحنه گناه را در نظر او بسیار زیبا و لذت بخش جلوه داد تا جایی که بالاخره توانست با منابع را آلوده کند اما آیا شیطان به همین اندازه بسنده می‌کند هرگز کافی از یک گام به سوی شیطان برداری بازگشت بسیار مشکل خواهد بود به همین دلیل است که قرآن کریم به همگان توصیه می‌کند که از گامهای شیطان پرهیزید ای مومنان همگی در صلح و آشتی درآیید و گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست وسوسه های بعدی شیطان شروع شد برسیسا با خود گفت اگر این دختر باردار شود و یا به اقوام شجریان را بگوید چه کند دیگر آبرو و حیثیتی برای من باقی نخواهد ماند تمام منزلت اجتماعی هم را از دست خواهم داد در اندیشه راه حلی بود تا اینکه بالاخره به این نتیجه رسید که بهترین راه کشتن این دختر است شاید او نیز مانند بسیاری از کسانی که هنوز غرق در گناه نشده‌اند با خود می‌گفت خداوند تواب است و گناهان را هر اندازه که بزرگ باشد خواهد بخشید بعد از این کار توبه خواهم کرد ع د به هر حال دختر جوان را به قتل رساند و جنازه خون آلوده را در گوشه‌ای از بیابان گذر میکرد برادران و اقوام دختر به عبادتگاه برسیس آمدند خبری از خواهرانشان نبود از برصیصا خبر گرفتند او نیز اظهار بی اطلاعی کرد اما آنان رفتار و نگاه برسیسا را مشکوک یافتند دست جستجو زدند پس از مدتی جنازه خون آلوده خواهر خود را از زیر خاک بیرون کشیدند خبر این جنایت هولناک بلافاصله در شهر پیچید پس از اثبات جرم برصیصا حکم به این صورت صادر شد که برصیصا باید به دار آویخته شود هنگامی که طناب دار برگردن برصیصا افتاده بود شیطان در نظر مجسم شد و به او گفت همه اینها به سبب وسوسه من بود و من بودم که تو را از عزت به حضيض ذلت کشاندم و اکنون تنها من می‌توانم وضعیت وضعیت تو را اصلاح کنم و به همان حالت نخستین برگردانم مشروط بر اینکه تنها یک بار بر من سجده کنیم برصیصا گفت چگونه می‌توانند بر تو سجده کنم در حالی که طناب دار برگردن mast شیطان گفت سجده با اشاره هم برای ما کافی است بیچاره نادان پس از آنکه با اشاره بر شیطان سجده کرد طناب دار کشیده شد و در دم جان سپرد به راستی لذتی که دردهای جاودان و طاقت فرسای اخروی را به دنبال خود می‌آورد چه ارزشی دارد حتی اگر ما فلسفه زندگی خود را بر محور لذت و لذت گرایی پایه ریزی کنیم باز هم اگر اندکی بیندیشیم خواهیم دید که لذات دنیوی در مقابل لحظات اخروی چیزی به حساب نمی‌آیند.

غیرت

غیر از اصطلاحاً به معنای کوشش در محافظت از چیزهایی است که محافظت از آنها لازم است غیرت یکی از شریفترین فضایل اخلاقی است البته نباید آن را به غیرت در مسائل جنسی و ناموسی منحصر دانست بلکه در مسائل دینی و تربیت فرزندان و مسائل مالی و امثال آن نیز جریان دارد این فضیلت از نتایج و لوازم فضیلت شجاعت و بزرگ منشی است یعنی سرچشمه این فضیلت در بزرگی و قوت نفس و شجاعت فرد است امیرمومنان در این باره می فرمایند ثمره و میوه شجاعت غیرت است بزرگان اخلاق گفته اند کسی که این فضیلت را نداشته باشد از مردان نیست امام صادق می فرماید غیور یکی از اتاق خداوند است و به سبب همین صفات و ویژگی است که فواحش و زشتی های درونی و بیرونی را تحریم کرده است.

مولای متقیان نیز می فرمایند خداوند برای مومن غیرت می ورزد پس باید مومن نیز غیرت به ورزد و هر کسی که غیرت نورزد قلبش واژگون شده است

غیرت به معنای عام ریشه در فطرت انسانی دارد انسان فطرتاً به گونه ای آفریده شده است که از امور مورد احترام اش مانند زن فرزند مقام ثروت و همسالان محافظت می کند البته این دفاع گاهی پسندیده است و آن زمانی است که دفاع او حق و برای حق باشد و گاهی نیز مذموم و ناپسند است و آن زمانی است که دفاع او باطل و برای باطل باشد اسلام نیز اصل این حکم فکری را پذیرفته و کوشیده است تا جهت الهی به آن داده از هوا و هوس و انگیزه های باطل و نادرست پاک سازد که ممکن است گفته شود که غیر از همان حسادت است ولی حق آن است که غیرت و حسادت دو صفت کاملاً متفاوت اند غیر از فضایل اخلاقی است و حسادت از وظایف اخلاقی منشأ حسادت خودخواهی است در حالی که غیرت ریشه در احساسات اجتماعی و نوع دوستانه دارد حسادت ایز و احساسات شخصی سرچشمه می گیرد ولی غیرت متوجه دیگران است غیرت جنسی نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسل ها در وجود بشر نهاده است به تعبیر دیگر غیرت ماموریتی است از سوی خداوند به مردان تا از آلودگی نسل بشر به فساد و انحراف و آلودگی های جنسی جلوگیری نمایند اگر مردان در حفظ محل نگهداری بذر انسانی غیرت نمی ورزیدند رابطه نسل ها از یکدیگر گسسته می شد و در آن صورت نه هیچ فرزندی پدر خود را می شناخت و پدری می دانست که فرزند کیست حاصل این گسست چیزی جز تزلزل و در نهایت فروپاشی نظام اجتماعی نمی بود برخی از عالمان اخلاق در تفاوت این دو صفت اخلاقی گفتند حسد عبارت است از تمنای زوال نعمت از برادران مسلم خود از نعمتهایی که صلاح او باشد و اگر زبان چیزی را از کسی خواهد که صلاح او نباشد او را غیرت گویند حسد آرزویی است منفی که آدم حسود نسبت به دیگران می ورزد اما غیرت یک خواسته و آرزوی مثبت است نسبت به دیگران.

ممکن است این پرسش پیش آید که چرا غیرت جنسی مختص مردان است و در زنان تعبیه نشده است در پاسخ باید گفت هر چند در زنان نیز علاقه به حفظ نسل وجود دارد و آنان نیست به سرطان خواهان حفظ نسل هستند اما برای این کار نیاز به وجود یک پاسبان درونی و محافظ فطری به نام غیرت ندارد زیرا انتصاب فرزندان به مادران همیشه مشخص و معلوم است و هرگز هیچ مادری در اینکه فلان در چه از اوست تردید نخواهد کرد ممکن است گفته شود که اگر غیرت امری فطری و درونی است پس چرا عده ای از مردان هیچ نگرانی از سوء استفاده جنسی دیگران از همسرشان ندارند و حتی بعضی از توجه شهوانی سایر مردان به همسرشان لذت می برند در پاسخ باید گفت ویژگی امور فطری این است که اگر به آنها توجه نشود و به خواسته های آنها عملی نشود کم کم تاثیر خود را از دست خواهند داد به هر میزانی که انسان از فضایل اخلاقی فاصله بگیرد و در شهوات و خواسته های نفسانی و حیوانی خود فرو رود به همان میزان نیز این میل فطری در رنگ می باشد اما اگر به خواسته های آنها توجه شود و به امور خلاف مقتضای آنها مبارزه شود  آنها نیز تقویت می شود به همین دلیل است که می بینیم انسان های خودساخته و وارسته نه تنها نسبت به ناموس خود غیرت می ورزند بلکه هرگز حاضر نیستند به ناموس دیگران نیز تجاوز کنند به تعبیر علی علیه السلام غیرتمند ارگ زنان کند کسی که به حفظ ناموس خود حساس باشد هرگز به ناموس دیگران تجاوز نخواهد کرد افزون بر این افراد خود ساخته و غیرتمند نه تنها خود به ناموس هیچکس تجاوز نمی کند درگ هرگز نمی توانند شاهد تجاوز دیگران به ناموس یک انسانی باشند البته در مواردی مشاهده می شود که غیر از حد خودش تجاوز می کند و به حکم هر چیزی که از حد خود تجاوز نماید به ضد خودش تبدیل می شود به ضد خودش تبدیل می شود یعنی غیرت که از فضایل اخلاقی است اگر از حدش تجاوز کند تبدیل به ردیله اخلاقی خواهد شد غیرت و بعضی بی جا و افراطی به سوء ظن و بدگمانی نسبت به همسر کشیده می شود که آثار بسیار بدی

را در پی دارد امام علی علیه السلام می فرماید از غیرت نابجا بپرهیز چرا که این کار درست کار را به نادرستی و پاکدامن را به بدگمائی خواهد کشاند.

حجاب و ترک خودآرایی در انظار عمومی

و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه هوس آلود فرو گیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار نمایند و اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکند تا گردن و سینه با آن پوشانده شود و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانیشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران و همسرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیشان یا بردگان شان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زن آگاه نیستند به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانش آن دانسته شود و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد که همگی به سوی خدا بازگردید ای مومنان تا رستگار شوید ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومن بگو جلباب ها و روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکند این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سرزده توبه کند خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

یکدیگر از فضایل اخلاقی در عرصه اخلاق جنسی حجاب و پوشش زنان است البته این مسئله اختصاصی به زنان نداشته و شامل مردان نیز می شود اما نوع پوشش زنان به دلیل ساختار خاص جسمانی ایشان مورد تاکید بیشتر قرار گرفته است درباره حجاب مسائل بسیاری قابل طرح است که در جای خود نیز لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرد و بزرگان دینی ما نیز در دهه های اخیر به دلیل مخالفت هایی که از سوی برخی افراد با این حکم اسلامی شده است در این باره آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشته و بسیاری از جوانب این حقیقت اسلامی را آشکار ساخته اند که در این میان می توان به کتاب بسیار ارزشمند استاد شهید مرتضی مطهری اشاره کرد که با بیانی مستدل و منطقی به دفاع از این **حکم اسلامی** و بیان ابعاد آن پرداخته است ما در این نوشتار امکان پرداختن همه جانبه این موضوع را داریم و چنین کاری با هدف این نوشتار سازگار است بنابراین صرفاً به توضیح مختصر درباره فلسفه حجاب از دیدگاه اسلام بسنده کرد خوانندگان عزیز را به مطالعه کتابهای مربوطه ارجاع می دهیم اسلام با تشریح حکم حجاب خواسته است که

اولاً به بهداشت روانی زنان و مردان کمک می کند زیرا اگر میان زن و مرد حریم ای وجود نداشته باشد و زنان همه زیبایی های خود را در منظر مردان قرار دهند این کار از سوی آرامش روحی و روانی مردان را به هم می ریزد و مردان همواره در اندیشه اشباع این عطش و روحی و روانی هستند که با مشاهده زنان برهنه و بی حجاب پدید می آید از سوی دیگر مردان برای ارضای تقاضاهای جنسی تحریک شده خود دست به هر کاری خواهند زد و آرامش و امنیت را از زنان خواهند گرفت روابط خانوادگی را استوار کند و از فروپاشی نظام خانواده جلوگیری نماید آزادی جنسی و بی حجابی زنان در جامعه موجب سست شدن پایه های روابط خانوادگی خواهد شد در آن صورت زن و مرد به جای آنکه موجب آرامش و آسایش یکدیگر شوند بیشتر به مثابه دشمن و رقیب در برابر ارضای آزادانه غریزه جنسی جلوه می کنند ثالثاً این شخصیت و کرامت زن را تامین کند و او را از یک شخصیت ابزاری به شخصیتی مستقل تبدیل شده اید زنان بی حجاب در حقیقت خود را به عنوان ابزاری برای تامین نگاه های آلوده مردان قرار می دهند زنان بی حجاب برای خود به عنوان یک انسان ارزش قائل نیستند بلکه نهایت ارزش خود را جلب توجه جنسی دیگران می دانند را به حریم اجتماعی را از بیافتی و آلودگی جنسی نگه دارد اگر حریم اجتماعی از نگاه ها و روابط آلوده جنسی حفظ شود و در آن صورت بهتر می تواند به هدف خود نائل شود بی حجابی موجب می شود محیط اجتماع که محیط کار و تلاش است به محیطی برای ارضای خواسته های جنسی ثانی و امیال شهوانی تبدیل شود.

فصل پنجم

اخلاق معاشرت

اهمیت و جایگاه

در طول تاریخ همواره گروه‌هایی بوده و هنوز هم در گوشه و کنار جهان هستند که از معاشرت با دیگران پرهیز داشته و زندگی در انزوا و خلوت را ترجیح داده اند و برای این کار خود نیز دلایلی داشته و دارند برای نمونه اجتماع و زندگی اجتماعی با دیگران را زمینه‌ساز گناه و انحراف می‌دانند شهر و اجتماعی را جایگاه پریرویان و سیه چشمان می‌دانند که مشاهده و معاشرت با آنان موجب هر نوع گمراهی و انحرافی است افزود در این معاشرت با دیگران را زمینه‌ساز بسیاری از رذایل اخلاقی از قبیل ریا و سمعه حسد غیبت حرص و تکبر و امثال آن می‌دانند یکی از فواید و آثار خوبی که برای گوشه‌گیری بر می‌شمرند این است که انسان با خیالی آسوده و بدون دغدغه فکری به عبادت راز و نیاز با معبود می‌پردازد و همچنین از آسیب‌تهمت و حسادت و سوءظن مردمان بدن دیگر در امان می‌ماند یکی دیگر از برکات انزوا و گوشه‌گیری از دید این گروه‌ها آن است که انسان از مشاهده افراد رذل و پست نجات می‌یابد و مجبور نیست که هر از گاهی با افراد حیوان صفت برخورد داشته باشد با این وجود حقیقت آن است که معاشرت و ارتباط سازنده با دیگران یکی از مهمترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی آدمی آن است تا جایی که به عقیده بسیاری از فیلسوفان آدمیان مدنی به طبع اندی ذات و فطرت آدمی به گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد و در اجتماع زیست کند همانطور که برخی از نویسندگان گفته‌اند شاید اطلاق کلمه انسان در زبان فارسی و عربی به این موجود به دلیل نیازمندی بهونس و الفت با دیگران باشد هر دیدگاهی که درباره علت زیست اجتماعی انسان داشته باشیم مسلم است که هیچ انسانی در شرایط عادی به تنهایی توانایی بقا و ادامه حیات ندارد انسان در اجتماع به دنیا می‌آید در اجتماع است که می‌تواند باقی بماند و در اجتماع از می‌تواند کیفیت زندگی خود را ترقی دهد آدمیان نه تنها برای آغاز حیات خود نیازمند دیگران هستند بلکه در همه مراحل بعدی زندگی نیز به دیگران محتاجند انسان در معاشرت با دیگران است که می‌تواند خود را بهتر بشناسد و ویژگی‌ها و توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خود را در یابد و به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود دست یابد به راستی چرا یکی از بزرگترین و طاقت‌فرسا ترین مجازات‌ها برای مجرمان ننگ داشتن آن در سلول انفرادی است آیا جز این است که زندان انفرادی او را از دیدن سایر انسان‌ها سخن گفتن و معاشرت داشتند با آن محروم می‌کند رنجی که زندانی سلول انفرادی از دوری دیگران می‌برد از آن رنجی که ممنوعیت خوراک و پوشاک و امثال آن می‌برد به مراتب طاقت‌فرسا تر است نخستین گروهی که هر کسی با آن روبرو می‌شود خانواده است یعنی والدین و برادران و خواهران و سایر اقوام نزدیک البته ارتباط انسان با خانواده و احتیاجی به آنان امری مدام و پایدار است و در اغلب موارد تا آخرین ساعت زندگی نیز ادامه دارد در مراحل بعد همسالان و همسایگان و دوستان هستند که در شکل‌گیری شخصیت آدمی تأثیر فراوان دارند و سپس تعامل انسان با اجتماع‌های بزرگتری چون شهروندان و جامعه جهانی است که در تکوین شخصیت اجتماعی اخلاقی و سیاسی او تأثیری انکارناپذیر دارد نکته دیگری که اهمیت جایگاه ویژه معاشرت را در اخلاق نشان می‌دهد این است که بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی در ظرف معاشرت حضور می‌یابند ظرف ظهور فضایی مانند عدالت انصاف احسان ایثار انفاق صدقه تواضع امانت صداقت صراحت عفت حجاب و امثال آن زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران است همچنین وسایلی مانند ظلم حق‌کشی خودخواهی تکبر خیانت دروغ بی‌حیایی و بی‌بند و باری غیبت حسادت و امثال آن نیز در ظرف اجتماع و ارتباط با دیگران است که خود را نشان می‌دهند تعلیم و تعلم با آن جایگاه ارزشی والا در اسلام بدون زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران امکان تحقق ندارد آشنایی با تجارب دیگران و بهره‌مندی از آن یکی دیگر از اموری است که جز با ما شرط با مردم به دست نمی‌آید اما شرط با دیگر انسان‌ها از بهترین ابزارهای تهذیب نفس و خودسازی است بسیاری از کسانی که از نظر معنوی و عرفانی رشد کرده‌اند یکی از مهمترین عوامل موفقیت خود را تحمل زشتکاری‌ها و قدر ناشناسی‌های معاشران خود دانسته‌اند در این زمینه داستان زندگی ابوالحسن خرقانی خواندنی است.

رفت درویشی ز شهر طالقان بهر صبت بوالحسن تا خارقان

چون ب مقصد آمد از ره ان جوان خانه ان شاه را جست او نشان

چون ب صد حرمت بزد حلقه درش زن برون کرد از در خانه سرش

که چه می‌خواهی بگو ای ذوالکرم گفت بر قصد زیارت آمد م

خنده ای زد زن که خه خه ریش بین این سفرگیری و این تشویق بین

زن او را به شدت سرزنش کرد که چرا چنین سفری را متحمل شده است و تا می توانست به او ناسزا گفت و ریشخند کرد آن مرد از رفتار همسر ابوالحسن خرقانی بسیار غمگین شد و در عین حال از او تقاضا کرد که نشانی ابوالحسن را به او بدهد زن تنها نشانی ابوالحسن را نداد بلکه مصرانه از او خواست که به دیار خود برگردد و قول مردم فریبی ها و کلاشی های ابوالحسن را نخورد این مورد از خواسته خود کوتاه نیامد و با خود گفت این راه دور را بی جهت متحمل نشده است و به هر قیمتی که باشد باید ابوالحسن را از نزدیک زیارت کند

آن مورد به قصد زیارت شیخ به سوی صحرا در کوهسار رفت اما این وسوسه را نمی توانست از خود رو کند که

کین چنین زن را چرا این شیخ دین دارد اندر خانه یار و همنشین

ضد را با ضدایناس از کجا با امام اناس نسناس از کجا

در این فکر و اندیشه بود که دید شیخ ابوالحسن خرقانی سوار بر یک شیر درنده می آید

شیخ ابوالحسن خرقانی دلایل موفقیت خود را برای آن مرد برشمرد و گفت

گر نه صبرم میکشیدی بار زن کی کشیدی شیر نر بیگار من

مولوی نیز در انتهای داستان فلسفه ذکر قصه ابوالحسن خرقانی را این گونه بیان می کند

بهر تو گر پست کردم گفت و گو تا بسازی با رفیق زشت خو

تا کشی خندان و خوش بار حرج از پی الصبر مفتاح الفرج

چون بسازی با خسی این خسان گردی اندر نور سنتها رسان

بنابراین معاشرت با مردم و تحمل بدرفتاری ها و نامردمی های آنان یکی از راه های رشد و دستیابی به مقامات معنوی است البته معاشرت به طور مطلق و با همه انسانها و قابل توصیه است و قابل تحضیر ما شرط به خودی خود دارای مطلوبیت نیست یعنی مطلوبیت ذاتی ندارد بلکه خوبی یا بدی آن وابسته به هدف از معاشرت با دیگران و نوع تأثیر آن در کمال مطلوب انسان است توسعه اخلاق الهی و بهره مندی از فضایل اخلاقی و پیشرفت در جهت تهذیب و تربیت نفس از جمله مهمترین اهداف معاشرت با دیگران است بنابراین اگر در جایی معاشرت با دیگران مستلزم کشیده شدن انسان به گناه و معصیت و محارفات از مسیر هدایت و سعادت باشد روشن است که چنین معاشرتی خلاف مقصود است و باید از آن پرهیز کرد در مقابل اگر معاشرت با کسی موجب تقرب انسان به خداوند و تقویت ایمان و بنیه های دینی انسان شود باید در حفظ و توسعه آن به شدت کوشا بود به همین دلیل است که در اسلام ویژگی های بسیاری برای معاشران برشمرده شده است یعنی اسلام هر نوع معاشرتی را توصیه و سفارش نمی کند بلکه برخی از معاشرت ها را زیانبار و مخرب دانسته و توصیه اکید به ترک آنها کرده است پیامبر اکرم و ابوذر غفاری فرمودند ای ابوذر همنشین صالح بهتر از تنهایی و انزواست و تنهایی بهتر از همنشین نا صالح است.

انواع معاشرت

به طور کلی می توان معاشرت های هر فردی را با دیگران به پنج دسته تقسیم کرد

معاشرت های انسانی

منظور ما از معاشرت های انسانی برخوردهایی است که با دیگران به عنوان یک انسان و هم نوع داریم صرف نظر از این که هم وطن هم پیش هم شهری یا خویشاوند ما هستند یا نه به تعبیر دیگر هر کسی به عنوان عضوی از

خانواده انسانی در قبال سایر انسان‌ها و هم‌نوعان وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی خاصی برعهده دارد اسلام عزیز با تأکید بر این‌گونه از معاشرت حدود و چارچوب حکلی روابط و اخلاق بین‌المللی مسلمانان را مشخص کرده است.

معاشرت‌های آیینی

معاشرت و روابطی که هر فرد با سایر همکیشانو هم‌مسلمان خود دارد را معاشرت آیینی یا دینی می‌نامند اما به عنوان یک فرد مسلمان در برابر سایر مسلمانان مسئولیت‌ها و وظایفی برعهده داریم که بعضاً فراتر و سنگین‌تر از وظایفی است که در قبال انسان‌ها به‌طور کلی برعهده داریم این حدیث را شنیده‌اید که پیامبر اکرم فرمود کسی که فریاد استمداد برادر مسلمانی را بشنود ولی به یاری این شتابت مسلمان نیست و این نشان‌دهنده وظیفه سنگین امت اسلامی در قبال برادران دینی خود است.

معاشرت‌های شهروندی

هر کدام از ما با سایر شهروندان دارای روابط خاصی هستیم که با غیر شهروندان چنین روابطی را نداریم همین مسئله نیز مسئولیت‌ها و وظایف اخلاقی خاصی برعهده ما می‌گذارد که در مواردی فراتر از مسئولیت‌هایی است که در قبال هم‌نوعان و هم‌کیشان خود داریم در روایت آمده است کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد مسلمان نیست سفارش امیرمؤمنان درباره همسایگان در آخرین لحظات عمر شریفشان نشان‌دهنده وظیفه ما نسبت به همسایگان است و خدا را خدا را همسایگان را به پایید که سفارش شده پیامبر شمایند پیوسته درباره آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد نمود.

معاشرت‌های دوستانه

هر یک از ما از میان هم‌نوعان همشهریان یا همکیشان خود کسانی را بر می‌گزینیم و با آنان روابط صمیمانه‌تری را برقرار می‌سازیم همین موضوع وظایف اخلاقی خاصی برعهده ما می‌گذارد این‌گونه از ما شرکت‌ها به دلیل تاثیرگذاری فوق‌العاده‌ای که بر روی شخصیت انسان دارند مورد توجه اکید اسلام و اولیای دین و آلمان اخلاق قرار گرفته و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است در پایان این فصل مباحثی را به اختصار در این موضوع یادآور خواهیم شد.

معاشرت‌های خانوادگی

هر یک از ما از پدر و مادری خاص و عضوی از یک خانواده خاص هستیم ممکن است برادر خواهر عمو عمه دایی خاله پدربزرگ و مادربزرگ داشته باشیم و پس از ازدواج عضو خانواده همسر هم به‌شمار می‌آییم همه اینها مسئولیت‌ها و وظایف اخلاقی خاصی را برعهده ما می‌گذارد ما در برابر والدین خود وظایف ویژه‌ای برعهده داریم احترام والدین روابط همسران چگونگی تربیت فرزند صله رحم ده‌ها مسئله خرد و کلان دیگر همگی مربوط به این‌گونه از معاشرت می‌شوند همان‌طور که اشاره شد هر یک از انواع معاشرت اخلاقیات خاص خود را دارد و در جای خود لازم است به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد اما این نوشتار گنجایش بررسی همه این موضوعات را ندارد بنابراین ما در این نوشتار صرفاً به بیان احکام کلی درباره اخلاق معاشرت می‌پردازیم و از پرداختن به جزئیات پرهیز می‌کنیم..

معیار معاشرت

هرچه برای خود میبسنی برای دیگران هم بپسند عربی بادیه نشین به محضر پیامبر رسید و گفت ای پیامبر خدا کاری را به من بیاموز که با انجام آن به بهشت درآیم معلوم است که پیامبر اکرم با توجه به وضعیت مخاطب که توانایی دسترسی مداوم به آن حضرت را ندارد و نمی تواند هر روز از اجرا داد و راهنمایی های ایشان بهره گیرد باید دستورالعملی را به او بیاموزد که عمل به آن بتواند پایه و ریشه بسیاری از ارزش های اخلاقی باشد یعنی یک ملاک و معیار به دست او بدهد معیاری که با به کارگیری آن بتواند از بهشتیان شود پیامبر اکرم در پاسخ به او فرمود چیزی را که دوست داری از ناحیه مردم به تو برسد به آنان برسان و چیزی را که دوست نداری از مردم به تو رسد به آنان نرسان.

دربخشی از نامه امیر مومنان به فرزندش چنین آمده است پسرم خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار پس آنچه برای خود دوست میداری برای جز خود دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش به شمار و ستم مکن چنان که دوست نداری بر توسط مرود و نیکی کن چنان که دوست میداری به تو نیکی کنند آنچه از جز خود زشت می داری برای خود زشت بدان و از مردم برای خود آن را بپسندند که از خود می پسندی در حق آنان و مگوی به دیگران آنچه خوش نداری شنیدن آن و آنچه را ندانی هرچند اندک بود آنچه می دانی و آنچه را دوست نداری به تو گویند.

این قانون در حقیقت معیار و ملاکی کلی و عام برای اخلاق اجتماعی و نحوه معاشرت با دیگران است بسیاری از مکاتب اخلاقی نیز این قانون را پذیرفته در نظام اخلاقی خود از آن بهره برده اند بهترین و کامل ترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی رفتارهای اجتماعی ما همین معیار است این معیار را می توان در همه برخوردهای اجتماعی به کار گرفت اعم از برخورد با همسر فرزند پدر و مادر اقوام همسایگان شهروندان و به طور کلی سایر انسان ها.

چرا باید در مقابل دیگران این معیار را به کار بگیریم چرا باید خود را جای آنان بگذاریم و آنچه که برای خود نمی پسندی برای آنان نیز نپسند ایم و آنچه برای خود خوش می داریم برای آنان نیز خشک داریم در حقیقت مبتنی بر یک بینش انسان شناسانه خاص است می دانیم بر اساس تعالیم پیامبران الهی و تصریح کتابهای آسمانی همه آدمیان فرزندان یک پدر و مادر به نام آدم و حوا هستند بنابراین همه انسانها در انسانیت و شرافت و کرامت انسانی مشترک اند و حتی اگر تنوری داروین و پیروانش را درباره آفرینش انسان بپذیریم باز هم این نکته جای تردید ندارد که همه انسانها دارای توقعات متقابل انسانی از یکدیگر هستند یعنی نمی توان از دیگران انتظار داشت که با ما به احترام رفتار کنند تحریم ما را محفوظ دارند اما ناتمام را برگردانند از ما بدگویی نکنند و در زند زندگی خصوصی خود ما دخالت نکنند اما خود را در برابر آنان ملتزم به رعایت این رفتارها ندانیم.

بهترین راه فهم توقع دیگران از ما این است که ما خود را جای آنان بگذاریم و تصور کنیم که اگر ما به جای آنان بودیم چه توقعی از طرف مقابل خود داشتیم از این راه می توان دریافت که توقع دیگران از ما چیست همین مقدار که انسان هایی هستیم و باید با هم زندگی کنیم و زندگی اجتماعی نمی توانیم چشم پوشیم این زندگی به روابط متقابل نیازمند می باشد کافی است تا خود را به رعایت روابط اجتماعی متقابل ملزم سازیم و رفتار مناسب داشته باشیم و این مهم با این معیار که خود را به جای طرف مقابل فرض نماییم به دست می آید و محقق می گردد.

اهتمام به امور مردم

توصیه اکید اسلام این است که هر مسلمانی همواره باید دغدغه سایر انسان ها را داشته و نسبت به هدایت و ارشاد آنان احساس مسئولیت کند این توصیه تنها مختص به هم کیشان و هم مسالکان او نیست هر جایی هر جایی که ظلمی مشاهده می کند باید در حد توان خود در برابر آن بایستد و هرگز کوتاه نیاید از سفارش های امیر مومنان به فرزندان در ساعت آخر عمر شریفشان این است که کونا للظالم خصما وللمظلوم عونا با ستمکار در پیکار باشید و ستم دیده را یار مسلمان هرگز نباید در برابر زشتی ها حق کشی ها هرچند نسبت به غیر مسلمان آرام بنشیند.

پیامبر اکرم می‌فرماید مردمان همگی ایال خداوند اند پس محبوب ترین افراد در نزد خداوند نیکوترین شان نسبت به عیال خداوند است.

در سخنی دیگر اوج خرد و خردورزی را پس از دینداری مهربانی و محبت و خیرخواهی نسبت به همه انسان ها اعم از خوب و بد معرفی کرده و در جای دیگر محبت نسبت به مردم را نصف ایمان دانستند امام علی علیه السلام نیز محبت به مردم آن را نیمی از عقل شمرده‌اند این جملات نشان دهنده اهمیت خدمت به خلق در اسلام است هرچند این جمله که عبادت بجز خدمت خلق نیست و این شعر سعدی که طریقت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست سخنانی مبالغه‌آمیز زند اما کسانی هم که عبادت و سیر و سلوک معنوی و عرفانی را در گوشه گیری و عزلت جستجو می‌کنند به کج راه می‌روند خدمت خدمت به خلق یکی از بهترین و والاترین عبادت هاست حتی از اعتکاف یک ماه نیز در نزد خداوند ارجمندتر است.

تصور عموم از بشردوستی و اهتمام به امور مردم مسائل مادی و رفاهی است و برخی از نویسندگان در این باره گفته اند و شر دوستی عبارت است از در نظر گرفتن حقوق مردم و سعی در رفاه حال آنان ولی روشن است که نه امور مردم منحصر در امور مادی و رفاهی است و سود رسانی و خدمت به آنان منحصر در خدمات و منافع مادی و دنیوی بلکه امور معنوی و خدمات روحانی به مردم از اهمیت بیشتر و اساسی تری برخوردار است بنابراین کسانی که در جهت هدایت روحی و معنوی مردم آن و ترویج و تعلیم معارف الهی و گسترش علمی و عملی توحید در سطح جامعه گام برمی‌دارند سودمند ایشان برای مردم به مراتب بیشتر از سودمندی مادی و دنیوی است.

افزونبر این در کنار اهتمام به امور خلق به طور عام اهتمام به امور مسلمانان و دغدغه خاطر مسائل جامعه اسلامی را داشتن به طور خاص مورد تاکید اسلام و اولیای دین قرار گرفته است از رسول گرامی اسلام نقل است که اگر کسی به صورت روزانه دغدغه مسلمانان و مسائل و مشکلات آنان را نداشته باشد جز جامعه اسلامی و در زمره مسلمانان نیست کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست یا از مسلمانان نیست.

به قول سعدی برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است

برادری که خود را با برادرش برابر ببیند و در غم و شادی او شریک نباشد و رتق و فتق امور او نکوشد صرفاً در بند مسائل خویشتن باشد هرچند از نظر رابطه نسبی برادر است اما در حقیقت بیگانه ای بیش نیست و همین ترتیب مسلمانی که تنها در بند منافع و مصالح خویش بوده و دغدغه سایر مسلمانان را نداشته باشد در حقیقت تفاوتی با نامسلمانان ندارد

رفع نیاز از مسلمان و برآورده ساختن حاجت او نه تنها اجر و پاداشی بالاتر و برتر از ۲۰ حج که هرکدام همراه با انفاق هزاران دینار در راه خدا باشد دارد بلکه از جمله محبوب ترین کارها در نزد خداوند است در کتاب های روایی احادیث بسیاری در این موضوع آمده است حتی در بسیاری از کتاب های روایی بابی به عنوان قضا حاجه المومن گشوده شده است از همه مسلمانان خواسته شده که به محض اطلاع از نیازمندی یک مومن اخلاقاً موظفند در صورت امکان در رفع نیاز و پیشقدم شوند و اجازه ندهند که او نیازش را بیان کند.

حتی اگر کسی نمی‌تواند نیاز برادر مسلمانش را برآورده سازد ولی می‌تواند از اعتبار و آبروی خود در این جهت مایه بگذارد اخلاقاً موظف است این کار را انجام دهد یعنی باید از هر راهی که می‌داند و می‌تواند در جهت برآورده ساختن نیاز به برادر مسلمانش بگو شد هرچند که کوشش او به نتیجه نرسد امام علی بن موسی الرضا در این باره می‌فرماید خداوند را در روی زمین بندگانی است که در برآورده ساختن نیازهای مردم تلاش می‌کنند این آن روز قیامت در امانند هر کسی که مومنی را شاد سازد خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند

از صاحب فصول پرسیدند اگر بدانی چند ساعت دیگر به مرگ مانده است در این چند ساعت چه می‌کنیم او گفت روی سکوی در خانه می‌نشینم تا نیازهای مردم را برآورده سازم شاید کسی بیاید و از من چیزی بخواهد و نیازی داشته باشد گرچه آن نیاز استخاره باشد.

اصلاح میان مردم

پس از مخالفت فرمان خدا پرهیزید و خصومت هایی را که در میان شماست داشت دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید

مومنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید باشد که مشمول رحمت او شوید.

یکی از بهترین و مطلوب ترین اخلاقیات اجتماعی اصلاح ذات بین است در زندگی اجتماعی همواره ممکن است کدورت ها و ناراحتی های میان افراد پدید آید گاهی ممکن است دو برادر بر سر مسائلی با یکدیگر اختلاف پیدا کنند با رابطه میان همسایگان و دوستان به دلایل سست و سرد شود در اینجا یکی از وظایف اخلاقی دیگر آن این است که آنان را شی داده و اجازه ندهند که اختلافی جزئی به اختلافات ریشه‌ای و عمیق تبدیل شود پاداش اصلاح ذات بین در اسلام از نماز و روزه و صدقه از بالاتر و برتر دانسته شده است امیر مومنان در وصیت نامه خود به امام حسن و امام حسین علیه السلام و سایر فرزندان خود و همه شیعیان چنین سفارش می کنند شما و همه فرزندانم و کسانی که من را که نامه من به او رسد سفارش می کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی دادن یکدیگر که من از جد شما شنیدم که میگفت آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان.

همچنین امام جعفر صادق علیه السلام اصلاح میان مردم را نوعی صدقه دانستند که محبوب خداوند است اصلاح اختلافات میان مردم و نزدیک کردن آن به یکدیگر صدقه است که خداوند آن را دوست دارد.

نظرات اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر

از بهترین جلوه های اخلاق اجتماعی در اسلام امر به معروف و نهی از منکر است اقتضای این است که هرچه برای خود میبسنند برای دیگران نیز ببسند آن است که انسان در انجام معروف و عمل به آن خودخواه و خودبین نباشد خوبی ها و فضایل را تنها برای خود نخواهد و دوری و پرهیز از زشتی ها را اختصاصی نکند بلکه بکوشد خوبی ها را در سطح جامعه و جهان گسترش دهد و زشتی ها و بدی ها را در هر جایی که می بیند از بین ببرد با توجه به این فریضه هیچ مسلمانی نمی تواند فقط به دنبال خیر خود باشد بلکه بر او واجب است که دیگران را نیز به خیر فراخواند و از شر آگاه سازد مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می کنند نماز را بر پا میدارند و زکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد خداوند توانا و حکیم است.

با توجه به این آیه می توان گفت لازمه ایمان حقیقی داشتن رابطه دوستی با دیگر مومنان و داشتن دغدغه سرنوشت آنان است و لازمه علاقه به یکدیگر ارشاد یکدیگر به خوبی ها و انتقاد از بدی ها و زشتی هاست و لازمه ارشاد به معروف و انتقاد از منکر برپایی نماز و توسعه معنویت و فرمانبرداری از خداوند و فرستاده او و همچنین دستگیری از ضعیفان و مستمندان ادای زکات است و بالاخره لازمه همه این امور نزول رحمت بی پایان خداوند است.

امر به معروف و نهی از منکر بهترین و زیباترین نشانه اهتمام به امور خلق و توجه به مسائل مسلمانان است امر به معروف و نهی از منکر یعنی در برابر دیگران احساس مسئولیت کردند یعنی دغدغه هدایت و ارشاد دیگران را داشتن یعنی هنگامی که می بینیم دیگران در حال افتادن در چاه ضلالت و شقاوتمند ساکت و خاموش نشینیم امر به معروف و نهی از منکر یعنی احساس مسئولیت در برابر حقیقت گفتنی است با توجه به آیات قرآن دانسته می شود که امر به معروف و نهی از منکر در ادیان دیگر نیز وجود داشته است قرآن کریم از زبان حضرت لقمان خطاب به فرزندش می فرماید پسرم نماز را برپا دارد امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تا می رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است.

آیات و روایات بسیاری از جهات متعدد و متنوعی این وظیفه اجتماعی دینی و سیاسی را مورد تاکید قرار داده و ابعاد مختلف آن را گوشزد کردند علت برتری امت اسلامی بر سایر امت ها عمل به همین فریضه دانسته شده است کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله.

همچنین یکی از نشانه های برتری فردی نسبت به فردی دیگر همین موضوع است کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند نزد خدا شریف تر از عزیز تر است کسانی که به این دو عمل نمی کنند پیامبر اکرم در حال سخنرانی

بود که کسی از ایشان پرسید یا رسول الله بهترین مردم چه کسی است آن حضرت در پاسخ فرمود کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و کسی که از همه بیشتر تقوای خداوند را دارد و نسبت به مشیت او راضی تر از دیگران است امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف پیامبران معرفی شده امیرمومنان مهمترین دلیل پذیرش خلافت را پس از قتل عثمان امر به معروف و نهی از منکر دانست امام حسین علیه السلام علت اصلی قیام خود را اقامه امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در اسلام به دلیل نقش پایه و اساسی آن در تحقق سایر تورات دینی است اجرای آن تحقق دین را در پی دارد و ترک آن فراموشی و کمرنگی دین و آموزه‌های دینی را امام محمد باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید به درستی که امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه صالحان است وظیفه واجب است که به وسیله آن سایر واجبات برپا می‌شوند راهها امنیت پیدا می‌کنند و درآمدها حلال می‌شوند و مظالم حقوقی که به ظلم گرفته شده‌اند بازگردانده می‌شوند در زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها رو به راه می‌گردد.

علی بن ابیطالب درباره جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر در میان سایر احکام و دستورات دینی می‌فرماید و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره ای است در برابر دریای موج پهناور و برتر از همه اینها سخن عدلی است که پیشروی حاکمی ستمکار گویند.

احادیث درباره امر به معروف و نهی از منکر چندان فراوان است که آدمی را اشتباه می‌کند و به تحریک برمی‌انگیزد و جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای ترک آن را اهمال و سستی در اجرای آن باقی نمی‌گذارد پیامبر فرمودند خداوند نسبت به مومن ضعیفی که دین ندارد خشمگین است از آن حضرت پرسیده شد منظور از مومن ضعیفی که دین ندارد کیست در پاسخ فرمود کسی که نهی از منکر نمی‌کند علی علیه السلام در نامه سراسر حکمت خود به فرزندش پس از توصیه به حکمت آموزی تواضع یاد مرگ و امثال آن از او می‌خواهد در احیای وظیفه اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر کوشا باشد و تنها به فکر خود نبوده دست دیگران را نیز بگیرد به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران در آرد به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آنکه کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار در راه خدا به گوش چنان که شاید و سرزنش ملامت گرانت بیمی نیاید.

وظیفه‌ای عمومی

امر به معروف و نهی از منکر بر خلاف برخی دیگر از احکام دینی و اخلاقی وظایف عام هستند این دوره وظیفه اخلاقی از جهات مختلف عمومیت دارند توضیح آن که اولاً همه مسلمانان اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ مشمولین هستند یعنی این وظیفه مربوط به فرد یا گروه خاصی نیست بلکه وظیفه است بر عهده همه افراد جامعه و در حقیقت یک نوع نظارت عمومی و همگانی و ملی است این حکم در همه زمانها قابل اجراست توضیح آنکه ﴿توجه به مراتب و مراحل مختلفی که امر به معروف و نهی از منکر دارد یعنی مرحله قلبی گفتاری و عملی روشن است که هیچ قدرتی در هیچ زمانی نمی‌تواند از امر به معروف و نهی از منکر قلبی جلوگیری کند افزون بر این برخی از فقیهان بزرگ همچون شیخ طوسی و صاحب جواهر تصریح کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر عملی این است که خود فرد عملاً در اجرای فضایل و ترک و زایل بیوشند و روشن است که این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر نیز قابل جلوگیری و ممانعت از سوی هیچ قدرتی نیست ثالثاً نسبت به همه افراد نیز قابل اجراست یعنی امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها صرفاً متوجه فرد یا افراد خاصی نیست بلکه همه افراد جامعه را به یکسان در بر می‌گیرد حتی حاکمان و قدرتمندان را با استناد به این فریضه کوچکترین و ضعیف ترین افراد جامعه می‌تواند گریبان بزرگترین و قدرتمندترین افراد جامعه را گرفته لغزش‌ها و خطاهای آن را گوشزد نموده و آن را امر و نهی کند.

زنی از طبقه اشراف مدینه دست به‌دزد زده بود پیامبر اکرم دستور اجرای حکم اسلامی را مبنی بر قطع انگشتان دست و صادر کردند برخی از بزرگان قریش جمع شده به محضر ایشان رفته و شگفتی خود را از این رفتار پیامبر که چگونه می‌خواهد دست یکی از زنان صاحب نفوذ اشرافی را قطع کند ابراز داشتند حضرت در پاسخ فرمودند عامل تباهی و انحطاط اقوام گذشته هم این بود که احکام اجتماعی و قوانین الهی را فقط در حق ضعیفان و قشر

فرو دست جامعه اجرا می کردند اما هنگامی که نوبت به اقرار فرادست می رسید از اجرای دستورات الهی خودداری می کردند. رابعا همه احکام و مسائل شرعی اجتماعی سیاسی اخلاقی و فرهنگی را شامل می شود از مسائل فردی و فرعی گرفته تا مسائل اجتماعی و کلی.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهمترین و روشن ترین شرایط امر به معروف و نهی از منکر شناخت معروف و منکر است کسی که معروف و منکر را نشناسد نمی تواند به معروف و نهی از منکر نه نماید دومین شرط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تاثیر است زیرا هدف اصلی این فریضه تحقق معروف ها و جلوگیری از وقوع منکرها و یا رفع آن هاست طبیعی است که اگر در جایی احتمال تاثیر ندهیم جایی برای اجرای این فریضه نخواهد بود البته این شرکت شامل امر به معروف و نهی از منکر قلبی نمی شود بلکه مربوط به مرحله زبانی و عملی امر به معروف و نهی از منکر است.

یکی دیگر از شرایط امر به معروف و نهی از منکر اصرار بر انجام مذاکرات و نادیده گرفتن معروف است بنابراین اگر فرد یا سازمانی خودش متوجه خطا و اشتباه خویش نشده و در صدد اصلاح بر آمده است در این صورت جایی برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمی ماند در حقیقت در جریان مواردی آن افراد خودشان را امر به معروف کرده اند و نیازی به امر دیگران ندارند حتی برخی از فقیهان نظیر صاحب جواهر در چنین مواردی حکم به حرمت امر به معروف و نهی از منکر تا داده اند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه و سه مرحله ذکر شده است مرتبه قلبی زبانی و عملی

منظور از مرتبه قلبی این است که انسان در درون خویش از منکر نفرت داشته و معروف را دوست بدارد امیرمومنان درباره این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر سرگذشت قوم ثمود را بازگو کرده و می فرماید مردم خشنودی و خشم همگان را شریک سازد و کیفر پاداش آنچه بدان راضی شده اند به آنان بپردازند چنانکه ماده شتر ثمود را یک تن پی نمود و خدا همه آنان را از آب فرمود چرا که گیرد اعتراض نکردید و همگی آن کار را پسندیدند.

اصولاً کسی که از مرتبه قلبی امر به معروف و نهی از منکر برخوردار نباشد انسانی مسخ شده و دارای طبیعت و سرشت دگرگون شده است امام علی علیه السلام در این باره می فرماید کسی که معروف را ستایش نکند و منکر را انکار نماید طبیعتش دگرگون و زیر و رو شده است. منظور از مرتبه زبانی این است که به هنگام مشاهده منکر صرفاً باید به ناخشنودی قلبی و درونی بسنده شود بلکه باید این ناخشنودی خود را به زبان نیز آورده اعتراض خود را به گوش فرد برسانیم.

و بالاخره باید توجه داشت که این مرتبه نیز مرتبه ایده آل و نهایی نیست بلکه برای امر به معروف و نهی از منکر باید دست به عمل بزنید یعنی اگر مراتب و مراحل قبلی ناکافی و ناکارآمد بود باید دست به اقدام زده عملاً برای برچیده شدن منکر و تحقق معروف وارد میدان شویم حتی اگر لازم باشد جان خود و عزیزان خود را نیز در راه تحقق معروف و برچیده شدن منکر و دعا کنیم البته فقیهان این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه حکومت اسلامی دانستند و نه وظیفه تک تک افراد.

راه های اجرای امر به معروف و نهی از منکر

این سه مرحله امر به معروف و نهی از منکر به ویژه مرحله دوم و سوم یعنی مرحله امر و نهی زبانی و عملی به دو صورت قابل اعمال هستند نخست به شکل مبارزه ایجابی و مثبت و دوم در قالب مبارزه سلبی یا منفی.

مبارزه مثبت به این صورت است که وقتی با منکری مواجه می شویم با قاطعیت و جدیت تمام در برابر آن ایستاده و در حد توانایی خویش از وقوع یا تکرار آن جلوگیری کنیم ته باید توجه داشت که قاطعیت و جدیت به معنای تند و خشونت نیست بلکه می توان و می باید با نرمی و مهربانی و سر دلسوزی و با تسلط کامل بر اعصاب با منکرات برخورد کرد و به معروف امر نمود اصولاً امر و نهی هنگامی تأثیرگذار است که همراه با همدلی و مدارا با مرتکب منکر و تارک معروف باشد به عبارت دیگر بیزاری و نفرت از منکر نباید به بیزاری و نفرت از مرتکب مرکزی تبدیل شود خداوند به پیامبرش دستور می دهد که اگر تو را نافرمانی کنند بگو من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم.

به همین دلیل بود که مسلمانان صدر اسلام زمانی که مرتکب گناهی می شدند و رغبت و میل خود خدمت پیامبر رسیده و می گفتند پاک مساز آنان به خوبی دریافته بودند که هدف از حدود شرعی پاکسازی گناه است و نه کیفر دادن گناهکار حضرت امام خمینی در این باره می فرمایند:

در باب امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمات همین رفق نمودن و مدارا کردن است. ممکن است اگر انسان مرتکب معصیت یا تارک واجبی را با شدت و ضعف بخواهد جلوگیری کند کارش از معصیت کوچک به معاصی بزرگ یا به رده ارتداد و کفر منتهی شود در ذائقه انسان امر و نهی تلخ و ناگوار است و غضب و عصبیت را تحریک می کند امر به معروف و ناهی از منکر باید این تلخ و ناگواری را با شیرینی بیان و رفق و مدارا و حسن خلق جبران کند تا کلامش اثر کند و دلسوخته نیست کار را نرم و آرام نماید.

بله اگر در جایی برخورد نرم و لین به هیچ وجه پاسخ نداد و حتی موجب جسارت بیشتر مرتکب آن گناه و تارکان واجب باشد که البته بسیار به ندرت پیش می آید در این صورت اگر احتمال می دهیم که برخورد خشن و تند و نگاه های خشم آلود و حاکی از ناراحتی تأثیر مثبت دارد می توان از این راه وارد شد و جلوی وقوع منکرات را گرفت البته مبارزه مثبت دارای مراحل بالاتر و جدی تر هم هست که بر عهده حکومت اسلامی است تعزیر زندان اعدام و امثال آن را نیز می توان از مصادیق مبارزه مثبت با منکرات به شمار آورد که اجرای آنها از وظایف دولت و حکومت اسلامی است و نه افراد عادی و معمولی.

در جایی که تذکرات و توصیه های گفتاری و برخوردهای عملی در آن حدی که بر عهده مردم عادی است تأثیری در جلوگیری از منکرات این داشت می توان از راه مبارزه منفی وارد شد و آن به این صورت است که مثلاً از نشست و برخاست با مرتکبان گناه و تارکان واجبات پرهیز کرده دوستی و رفاقت خود را با آنان قطع کنیم البته این کمترین کاری است که هر مسلمانی در مواجهه با وقوع منکرات می تواند انجام دهد

آسیب شناسی معاشرت با دیگران

دخالت در امور خصوصی

امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف شهروندی و اجتماعی مسلمانان است و به تعبیر دیگر این فریضه مربوط به حیات اجتماعی است و نه زندگی خصوصی و فردی بنابراین باید از کشاندن آن به حریم خصوصی افراد به شدت پرهیز کرد نهایت جهل است که برای امر به معروف و نهی از منکر خود مرتکب منکر شده و معروف را باز گذاریم کسانی که به حریم خصوصی افراد تجاوز کرده و نهانخانه ذهن و زندگی آنان را افشا می کنند باید بدانند که خود مرتکب منکری بزرگ شده اند اصلاً من تنها به ما اجازه این کار را نداده بلکه توصیه های فراوانی به پرده پوشی کرده است امیر مومنان چه زیبا این حقیقت را بیان کرده است.

بر کسانی که گناه ندارند و سلامت دین برخوردارند سزاست که بر گناهکاران و نافرمان آن رحمت دارند به شکر این نعمت بگذارند چندان که این شکرگزاری آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردمان و نگذارد تا چه رسد به عیب جویی که برادر را نکوهش کند و به آنچه بدان گرفتار است سرزنش کند آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه بر او بخشید و گناهان پوشید بزرگتر از گناهی که او را بدانم زحمت کند و چگونه او را مذمت کند که خود چنان گناهی کرده است و اگر چنان گناهی نداشته گناهان دیگری داشته که از آن گناه بزرگ تر است و به خدا سوگند اگر گناهی که کرده بزرگ نیست و گناهی است خورد جرات او را بر زشتی مردمان گفتن گناهی بزرگتر باید شمرد.

تنهااستثنا در این مورد بازرسی از سازمانها و نظارت بر ارگان‌های دولتی است علی در توصیه خود به مالک اشتر درباره کارکنان و مدیران می‌گوید در کارهای آنان مراقبت دار و جاسوسی راستگو و وفایبیش بر ایشان بگمار که مراقب تنها نیتو در کارهایشان وادار کننده آنهاست به رعایت امانت و مهربانی است بر رعیت.

شایعه پراکنی

پیامبر اکرم در توصیه خود به ابوذر غفاری می‌فرماید ابوذر برای دروغ بودن فرد همین بس که هر چه را میشوند بازگو نمایند.

یعنی حتی در جایی که شنیده‌های او عین واقع باشد اما او بدون تحقیق و بررسی به بازگویی آنها بپردازد دروغگو به حساب می‌آید چه رسد به اینکه از آنچه شنیده است بکاهد یا بر آن بیفزاید با توجه به این سخن پیامبر می‌توان شایعه پراکنی را از مصادیق دروغ دانست حتی اگر انسان انگیزه ناپسندی از نقل شایعه نداشته باشد باید نگاه کند که آیا نقل آن فایده‌ای هم دارد یا نه افزون بر این باید بیاندیشد که آن شایعه اساسی دارد یا نه پس باید پیش از نقل هر خبری در درستی آن تحقیق کنیم و پس از اطمینان به درستی آن را نقل کنیم.

سوءاستفاده از دیگران

هرگز نباید معاشرت با دیگران را به عنوان پلی برای رسیدن به مطامع و خواسته‌های شخصی خود قرار دهیم امیرمومنان علیه السلام در سفارش خود به امام حسن علیه السلام به این نکته مهم اشاره می‌کند که هرگز نباید به اعتماد دوستی با کسی حق او را ضایع کرد به حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع مگردان زیرا کسی که حق او را ضایع کنی دیگر برادر تو خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین شرایط پایداری دوستی و معاشرت با دیگران رعایت انصاف در حق آنان است در این زمینه روایات فراوانی در کتاب‌های روایی و اخلاقی موجود دارد امام علی علیه السلام می‌فرماید انصاف موجب پیوند دلها به یکدیگر می‌شود.

با رعایت انصاف است که دوستی میان دو نفر تداوم یابد و برپایه انصاف است که دوستی و محبت میان دو نفر استوار می‌شود امام جواد علیه السلام یکی از عوامل دوستیابی را انصاف در معاشرت معرفی می‌کند و امام علی علیه السلام انصاف را یکی از راه‌های بهره‌مندی از دوست‌های فراوان می‌داند

از این احادیث دانسته می‌شود که اگر کسی می‌خواهد حق معاشرت با دیگران را رعایت کند و از معاشرتی پایدار با دیگران برخوردار باشد هرگز نباید از معاشرت و دوستی با آنان سوء استفاده کرده و برای خود حقوق ویژه قائل باشد.

دوستی و دوستیابی

اهمیت دوست و نقش انکارناپذیر دوستی در زندگی انسان بر کسی پوشیده نیست در برخی از روایات یکی از راه‌های شناخت دین و مذهب افراد شناخت دوستان آن دانسته شده است نیز یکی از نخستین راه‌ها برای قضاوت درباره شخصیت افراد شناخت معاشران و دوستان آنان شمرده شده است بهره‌مندی از ناشران خوب در کنار رازداری مساوی با بهره‌مندی از خیر دنیا و آخرت معرفی شده است در مقابل داشتن دوستان بد قطعه‌ای از آتش یافت خیر و فضیلت دانسته شده است معاشرت با دوستان بد ناخواسته و ناخودآگاه انسان را به بدی سوق می‌دهد اصولاً ویژگی‌های دوستی از راه‌های پنهانی به دوست منتقل می‌شود امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید با انسانهای بدخواه معاشرت نکند چرا که طبع تو ناآگاهانه از طبع او می‌دزدد.

پسر نه به واسطه معاشرت با دوستان بد خاندان نبوتش گم شد به هر روی هرگز نباید با این تصور که من تحت تاثیر بدی دیگران قرار نمی‌گیرد با انسانهای بد معاشرت داشت بسیاری از جوانان زمان کمی که با آنان گفته می‌شود با دوستان معتاد و فاسد معاشرت نداشته باشید در پاسخ می‌گویند من هرگز به اعتیاد و فساد کشیده نخواهد شد اما تجربه نشان داده است که به ندرت چنین اتفاقی می‌افتد این آن در حقیقت از تاثیر سحرآمیز معاشرت دوستانه در اخلاق و رفتار و نگرش انسان غافل اند و نمی‌دانند که:

گر نشیند فرشته ای با دیو وحشت آموزد و خیانت وریو

از بدان نیکوی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی

امیرمومنان در نامه‌ای به حارث همدانی درباره دوست‌گزینی و انتخاب همنشین به او می‌فرماید از همنشینی آن که رای سست و کارشناس پسند بود بپرهیز که هرکس را از آنکه دوست شناسند

اصولاً باید دانست اگر میان دو نفر رابطه دوستی برقرار شود حتماً سنخیت میان آن دو نفر هست

بنابراین دوستان انسان محک خوبی برای شناخت شخصیت او هستند اگر کسی با انسانهای دروغگو چاپلوس فریبکار خائن دوستی دارد این نشانه خوبی است برای اینکه بداند خود او نیز اگرچه تا به حال مرتکب چنین کارهای خلاف این شده است روح و جان و چندان به چنین کارهایی بیگانه نیست

روزی جالینوس حکیم به دوستان خود گفت مرا نزد فلان پزشک ببرید تا فلان دعوا را به من بدهد که آن موجب درمانم نخواهد شد دوستان گفتند تو خود استاد و حکیم هستید و بهتر از ما می‌دانیم که فلان دوا برای درمان دیوانگی است که دیوانه نیستی جالینوس گفت امروز دیوانه به من نگاه کرد و مدتی چشمکی به من زد و گفت این مرا به نشانه دوستی آنچنان کشید که پاره شد اینها علامت آن است که بین من و اشتراکاتی پیدا شده و از این رو دریافتم که باید درمان شوم.

ویژگی های دوست

امام صادق علیه السلام می‌فرماید دوستی دارای شرایط و حدودی است اگر کسی همه آن شرایط را داشته باشد کمال صداقت و دوستی را دارد و اگر کسی تنها برخی از آنها را داشته باشد هرچند دوست نامیده می‌شود اما کمال صداقت و دوستی را ندارد و اگر کسی هیچ یک از آنها را نداشته باشد چیزی از دوستی را ندارد و اصلاً نباید او را دوست نامید.

۱ ظاهر و باطن دوست باید یکسان باشد

۲ افتخارات دوستش را افتخار خود و شکست های او را شکست خود بداند

۳ ثروت و قدرت رفتار او را با دوستش تغییر ندهد

۴ چیزی را از دوستش دریغ نرورد

۵ در سختی ها دوست خود را رها نکند

در روایتی که هم از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده و هم از پیامبر اکرم بهترین دوستان کسانی دانسته شده اند که:

۱ دیدن آنان انسان را به یاد خدا بیندازد

۲ گفتارشان بر دانش انسان بیفزاید

۳ رفتارشان یاد آخرت را در دل انسان زنده کند

همچنین در روایات متعددی به ما توصیه شده است که با انسانهای خردمند معاشرت داشته باشیم چراکه مصاحبت و دوستی با خردمندان حیات و زندگی روح و جان آدمی بوده و موجب امنیت و آسایش آرامش نفس است.

اعتدال در دوستی

نکته مهمی که در زمینه روابط میان دوستان تذکر آن و توجه به آن بسیار مهم است حد ننگ داشتن در دوستی است همواره باید به این اصل توجه داشت که کل سر جاوز الاتین شاع پس نباید همه اسرار خود را برای دوستان هرچند دوستان بسیار نزدیک فاش کرد زیرا هر دوستی ممکن است روزی به دشمنی تبدیل شود به همین دلیل امامان معصوم سفارش کرده‌اند که اسرار خود را برای دوستان فاش نکنید مگر مسائلی را که اگر دشمنان شما نیز از آنها مطلع شوند ضرری نداشته باشد امام علی علیه السلام می‌فرماید دوست را چنان دوست ندارد مبادا که روزی دشمنت شود و دشمن را چنان که نام برد که بود روزی دوستت گردد.

در دشمنی نیز باید همین نکته را مراعات کرد اگر با کسی اختلاف پیدا کردیم نباید کاری کنیم که هر گونه راه رجوع و بازگشت را بر روی خود و ببندیم تجربه نشان داده است که بسیاری از دشمنی‌ها به دوستی تبدیل خواهد شد بنابراین نباید به گونه‌ای رفتار کرد که روی بازگشت نداشته باشیم امام صادق علیه السلام می‌فرماید پس از قطع ارتباط با دوست چندان از او بدگویی نکن که راه بازگشت را بر آب بندی شاید که تجربه زندگی او را به سوی تو باز گرداند.

با که دوستی نوزیم؟

هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند از آنان روی بگردانند تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین و اگر افراد با تقوا برای ارشاد و اندرز با آنان بنشینند چیزی از حساب و گناهان آن برایشان نیست ولی این کار باید تنها برای یادآوری آنها باشد شاید بشنوند و تقوا پیشه کنند و به خاطر آوردن روزی را که ستم کار دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گردد و می‌گوید ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم و مرا از یاد آوری ۷ گمراه ساخت بعد از آنکه یاد حق به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است.

امیر مومنان در پاسخ به اینکه بدترین دوستان کیانند فرمود کسی که گناه را در چشم انسان زیبا جلوه می‌دهد آن حضرت از همنشینی و دوستی با افراد چاپلوس نیز در نظر داشته است و می‌فرماید با چاپلوس معاشرت نکند چرا که کارش را در نظر تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد که تو هم مثل او باشی.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید پدرم امام سجاد به من فرمود پسرم مواظب باش که با پنج گروه دوستی داشته باشی و من هم سخن شوید و نه در راهی با آنان همراه شوید گفتم پدر آنان کیانند فرمود از دوستی با دروغگو بپرهیز زیرا دروغگو همچون سراب است دو را برای تو نزدیک تر جلوه می‌دهد و نزدیک را برایت دور می‌نماید از دوستی با فاسق بپرهیز چرا که تو را به لقمه یا کمتر از لقمه می‌فروشد از دوستی با بخیر بپرهیز زیرا تو را در زمانی که بیشترین نیامندی را به مالی اداری رها می‌کند از دوستی با احمق بپرهیزند چرا که احمق هرچند اراده سودرسانی به تو را دارد اما به زیان می‌رساند از دوستی با کسی که رابطه‌اش را با خویشان خود قطع کرده است بپرهیز چرا که در سایه از قرآن مورد لعن قرار گرفته است.

فصل چهارم

اخلاق معیشت

اهمیت و جایگاه

در این فصل برآنیم که برخی از مهم‌ترین اخلاقیات مربوط به معیشت را یادآور شویم البته روشن است که هر کسی به تناسب استعدادها و توانایی‌های ذاتی خویش و یا به اقتضای شرایط اجتماعی و محیطی برای تامین معیشت خویش شغل خاصی را بر می‌گزیند و شغلی نیز اخلاقیات خاص خود را می‌طلبد مسائل اخلاقی مورد نیاز کارمند بانک با مسائل اخلاقی مورد حاجت آموزگار و استاد دانشگاه در بسیاری از موارد متفاوت است مسائل اخلاقی کارگر ساختمانی با مسائل اخلاقی مدیر فرودگاه متفاوتند با وجود این تامین معاش به طور کلی و صرف نظر از اینکه در قالب چه شغلی و تخصصی باشد احکام اخلاقی مشترکی دارد که در این بخش می‌خواهیم برخی از مهمترین آنها را مورد توجه قرار دهیم بیشتر لازم است مطالب زیرا در زمینه امنیت کار و فعالیت و نقش آن در سازندگی روحی و معنوی انسان و همچنین جایگاه آن در اسلام و در نزد اولیای دین یادآور شویم.

مسئله معیشت و مسائل مرتبط با آن یکی از مهم‌ترین و پایدارترین مسائل بشری است هیچ کسی نیست که به نوعی دغدغه معیشت را نداشته باشد این مسئله مخصوصاً برای قشر جوان جامعه یکی از اساسی‌ترین مسائل است. داشتن شغلی آبرومند و درآمدی مناسب شرط لازم داشتن یک زندگی خوب و موفق است بیکاران هرچند از نظر اقتصادی نیازمند نباشند باز هم انسان‌های موفق تلقی نمی‌شوند با کار و تلاش است که زندگی انسان شکوفا می‌شود و در سایه کار و تلاش است که سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه تامین می‌گردد.

کار کردن و داشتن شغلی آبرومند نه تنها وسیله‌ای برای امرار معاش و تامین مایحتاج ماده زندگی است بلکه از عوامل بسیار مهم در احساس شخصیت عزت استقلال و اعتماد به نفس است.

کسانی با حاصل دسترنج خود امرار معاش میکنند در باطن احساس افتخار و عزت و سربلندی دارند و خود را یک عضو فعال و تاثیرگذار در جامعه می‌دانند در مقابل بیکاری موجب یاس و سرخوردگی و احساس ضعف و بی‌شخصیتی می‌شود به کار از نظر دیگران یک عضو بی‌فایده جامعه تلقی می‌شود خود او نیز در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت جدی و فعال نخواهد داشت افزون بر این یکی دیگر از آثار مخرب بیکاری یا نداشتن شغلی مناسب بدبینی‌های غیر واقع بینانه به دیگران به ویژه تصمیم‌گیران جامعه است که به نوبه خود پیامدهای ناگوار فردی و اجتماعی را خواهد داشت.

به علاوه کار یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی هم هست یعنی حتی اگر مشخص هیچ احتیاجی نداشته باشیم باز هم وظیفه اجتماعی و مسئولیت اخلاقی ما اقتضا می‌کند که بیکار نمائیم در همین جایی که نشسته ایم اگر دقت کنیم و به اطراف خود نظری بیفکنیم می‌بینیم که غرق در محصولات و نتایج کارهای دیگرانیم اگر نگاهی به میز و صندلی و تخته و دفتر و کتاب و قلم و کیف و در و دیوار و پنجره و شیشه و ده‌ها و صدها چیز دیگری که اطراف ما هست اف کنیم خواهیم دید که حاصل کارهای دیگران است وظیفه انسانی و اخلاقی ما اقتضا می‌کند که ما نیز خدمت به دیگران کنیم و در تامین بخشی از مایحتاج دیگران سهمی داشته باشیم می‌توان گفت مومنان شاغل محبوب خداوند اسلام حَضِیض پاداش کسانی را که در راه تامین معاش خود و خانواده شان تلاش می‌کنند همسنگ پاداش مجاهدان و رزمندگان راه خدا و بلکه بالاتر از اجرای آن قرار داده است پیامبر اکرم در حدیثی می‌فرماید عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن طلب روزی حلال است.